پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رابطه علم و دین در غرب

محمدعلی رضایی اصفهانی



رابطه علم و دین در غرب

مشخصات کتاب

سرشناسه:رضایی اصفهانی، محمدعلی، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور:رابطه علم و دین در غرب/ محمدعلی رضائی اصفهانی.

مشخصات نشر:تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1379.

مشخصات ظاهری:132 ص.

فروست:کانون اندیشه جوان؛ 58.

شابک:6000 ریال: 964-7329-32-6

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی:..Mohammad ali Rezaie Esfahani Science -Religion: relationship in the west

موضوع:اسلام و علوم

موضوع:علم و دین

رده بندی کنگره:BL240/2/ر6ر2 1379

رده بندی دیویی:215

شماره کتابشناسی ملی:م 79-25127

ص :1

اشاره

ص :2

ص :3

ص :4

ص :5

ص :6

ص :7

ص :8

پیشگفتار

پرسش در مورد دو مفهوم «علم» و «دین»، نسبت میان آنها و نحوه ارتباطشان با یکدیگر، در قرون اخیر به صورت چشمگیری ذهن و اندیشه انسان ها را به خود واداشته است.

پاسخ به این سؤال تنها در عرصه اندیشه و مباحث نظری خلاصه نخواهد شد و بررسی عوامل تأثیرگذار در پیدایش این پرسش، در یافتن پاسخ مناسب به آن نقش به سزایی دارد.

برداشت های متفاوتی که تاکنون از ماهیت و مفهوم «علم» و «دین» در ذهن بشر نقش بسته است می تواند ارتباط میان آن دو را به صورت تقابل، تعامل و یا دو مقوله غیر مرتبط ترسیم نماید. به هر حال در برداشت صحیح از این دو مفهوم باید به مشخصات، مختصات و ویژگیهای هر دو، و پیش از آن به ارائه تعریفی جامع و درست از آنها توجه داشت.

از لحاظ سیر تحولات تاریخی، بعد از رنسانس در اثر نارسایی معارف دین تحریف شده مسیحیت و عملکرد ناصواب کلیسا در مواجهه با تحولات علمی، رابطه بین علم و دین دستخوش فراز و نشیب های زیادی گردید و پیوند این دو مقوله حیاتی به سرنوشت افراط و تفریط دچار شد.

از نظر دین مبین اسلام، این دو مفهوم اساسی کاملاً با یکدیگر هماهنگی داشته و هر یک در خدمت به دیگری نقش بازی می کند.

و به تعبیر امام جعفر صادق علیه السلام: «الْعِلْمُ و الدّینُ تُوامانِ ».

تاریخ درخشان اسلام نیز مبیّن این مطلب است که دانشمندان بزرگی چون خواجه نصیر،خوارزمی و ... جدایی این دو مفهوم را قائل نبوده اند و عملاً تأثیر مبارک این آمیختگی را درجان خویش و در عرصه اجتماع آزموده اند و به نتایج درخشانی دست یافته اند.

اگرچه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، تحولی اساسی در ارزش ها صورت گرفت و در صحنه تعامل علم و دین نیز متفکران و معماران انقلاب اسلامی و در رأس همه، بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) با طرح موضوع تعهد و تخصص به منزله دو عنصر تفکیک ناپذیر و علم و دین به منزله دو بال پرواز، اوج، عروج و تعالی انسان، بسیاری از ابهامات را عملاً پاسخ گفتند، ولی این پرسش همچنان در صحنه علم و اندیشه، موضوعیت دارد.

کانون اندیشه جوان که پاسخ به سؤالات و شبهات فکری جوانان عزیز را از مهمترین اهداف راهبردی خود می داند، تحقیق ارزشمند محقق محترم، جناب آقای دکتر محمد علی رضایی اصفهانی پیرامون «رابطه علم و دین در غرب» را که به بررسی علل، زمینه ها و فرآیند جدایی علم و دین در مغرب زمین می پردازد، پاسخی در خور و شایسته برای سؤالات و ابهامات درباره این موضوع می داند. اکنون ضمن تشکر و تقدیر از این محقق بزرگوار، ذهن نقاد و اندیشه خلاق جوانان عزیز را به مطالعه و بررسی موضوعات این کتاب فرا می خواند و از تمامی خوانندگان این اثر انتظار دارد از نظرات اصلاحی و پیشنهادات سازنده خود دریغ نفرمایند و امید است با ارائه نقطه نظرات خویش، ما را در چاپ آثار بعدی یاری فرمایند.

کانون اندیشه جوان

بخش یکم: کلیات

اشاره

ص:11

درآمد

حالات روانی، زمینه های اجتماعی و ویژگی های فردی، در شکل گیری حوادث تاریخی نقش بسزایی دارد. کاوش در این موارد می تواند ما را به علل رویدادها رهنمون سازد. تعارض علم و دین، یا به تعبیر دقیق تر، تقابل عالمان دین و دانشمندان علوم تجربی، به طور عمده، در قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی اتفاق افتاد.

در این تعارض ها، عوامل و زمینه های مختلفی نقش داشت که می توان آن ها را به چند بخش تقسیم کرد:

1. زمینه های روان شناختی.

2. زمینه های جامعه شناختی.

3. علل و زمینه هیا خاص موجود در روحانیان مسیحی.

4. علل و زمینه های خاص موجود در دانشمندان علوم تجربی.

5. نارسایی هایی موجود در حوزه های پژوهشی علم و دین.

ص:13

اکنون با ذکر شواهد، به بررسی جزئیات هر کدام از این موارد می پردازیم. البته محور اصلی شواهد و مثال ها در این نوشتار مسألۀ نزاع گالیله با کلیسا در خصوص حرکت زمین است؛ زیرا این مطلب مهم ترین و پر صداترین مسألۀ مورد تعارض علم و دین شمرده می شود و می تواند انسجام بحث ما را تضمین کند. پیش از ورود به اصل مطلب، لازم است تاریخچۀ تعارض علم و دین را مورر کنیم و مفهوم تعارض و موارد آن را مورد توجه قرار دهیم.

ص:14

أ. تاریخچهٔ تعارض علم و دین در غرب

علوم تجربی و وحی، درکنار عقل، دو راه کسب معرفت بشری به شمار می آید و به همراه نقل های تاریخی مجموعهٔ علوم و معارف بشری را به وجود می آورد. علم و دین، به عنوان حاصل حسّ (تجربه) ووحی الهی، مانند دو همزاد بشرند که همواره روشن گر راهش بوده اند.

انسان های فرهیخته در اعصار گذشته سمبل جمع بین علم و دین بودند؛ چرا که گاه یک فرد به تنهایی فیلسوف، عارف، مورّخ، پزشک و ریاضی دان بود، اما تاریخ رابطهٔ علم و دین پرفراز و نشیب است. فراز و نشیبی که بررسی آن به نوشتاری مستقل نیاز دارد. (1) و در اینجا صرفاً به صورت فهرست وار به چند واقعهٔ مهم در تاریخ علم و دین اشاره می شود.

1- (1) . فلسفه در اعصار اولیه، علوم عقلی (فلسفه، ریاضی) و تجربی را شامل می شد. ر.ک: تاریخ فلسفه کاپلستون، ج 1.

1. حدود شش قرن قبل از میلاد مسیح(علیه السلام)، نخستین جدایی علم و دین رخ داد. در این زمان، میان مذهب المبی و فلسفهٔ ایونیایی شکاف پدید آمد. (1)

فیثاغوریان اولایل قرن ششم پیش از میلاد، اولین کسانی بودند که توانستند علم و دین را پیوند دهند و به پیشرفت های چشم گیری در ریاضیات و مهندسی نائل شوند. (2)

سپس تا قرن ها، در اثر چیرگی اندیشهٔ افلاطون (8 - 427 ق.م) و ارسطو، فلسفه و الهیات بر علوم تجربی برتری یافت. البته باید در نظر داشت که در این مرحله آن ها مرکزیت زمین را مطرح ساختند. (3)

2. دومین تعارض میان دانشمندان دین و پژوهش گران علوم تجربی نیز زمانی آشکار شد که آریستا خوس (230 - 310 ق.م) و کلنتوس (220 - 330 ق.م) دربارهٔ حرکت زمین اختلاف پیدا کردند. (4)

3. با ظهور مسیحیت و پیدایش بطلمیوس (حدود 150 م)،نظریهٔ زمین مرکزی و سکون خورشید، برای پانزده قرن در محافل علمی تثبیت شد. (5) اروپا به تدریج خواب قرون وسطا (حدود قرن پنجم تا

1- (1) . آرتور کوستلر: خوابگردها، ترجمه منوچهر روحانی، ص 631؛ فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه (یونان و روم)، ج 1، ص 24
2- (2) . همان، صص 7 - 12؛ کاپلستون: همان، ج 1، صص 39 - 48
3- (3) . همان، ص 41 به بعد
4- (4) . رابرت اگنر: برگزیده افکار راسل، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص 314
5- (5) . خوابگردها، ص 75.

شانزدهم میلادی) را آغاز کرد و علوم تجربی در غرب به رکود گرایید.

با بعثت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) یعنی اوایل قرن هفتم میلادی، رشد علمی در جهان اسلام آغاز شد و تمدنی عظیم پدید آمد.

در سده های یازدهم تا سیزدهم میلادی، جنگ های صلیبی میان مسلمانان و مسیحیان اروپا درگرفت. علوم مسلمان، از طریق نهضت ترجمه، به اروپا انتقال یافت و آنان با پیشرفت های مسلمانان در علم و دانش آشنا شدند. (1)

آنگاه کپرنیک (1473 - 1543 م) و کپلر (1571 - 1630 م) مسألهٔ سکون خورشید و حرکت زمین را مطرح کردند و گالیله (1564 - 1642) کار آنها را پی گیری کرد. در این زمان، با تحریک درباریان (کریستینا) نزاعی بین کلیسا و او درگرفت (2) که باید آن را مهم ترین نزاع علم و دین در غرب به شمار آورد.

در سال مرگ گالیله (1642 م)، نیوتن دیده به جهان گشود. در سایهٔ ایمان مذهبی او، نزاع تا حدودی فروکش کرد و نیمهٔ دوم قرن هفدهم با آرامش نسبی سپری شد. (3)

4. در قرن هجدهم میلادی، مسألهٔ جدایی علم و دین به وسیلهٔ

1- (1) . سرفرازی، عباسعلی: رابطه علم و دین، صص 99 - 103
2- (2) . خوابگردها، ص 569 و صص 519 - 520
3- (3) . ایان باربور: همان، صص 43 - 47.

کانت (1724 - 1804) مطرح شد. (1) در قرن نزودهم، نظریهٔ تکامل داروین شعله های نزاع را از نو برافروخت (2) و در اواخر این قرن، افکار ماتریالیستی،که با اساس دین مخالف بود، پدید آمد.

5. در نیمهٔ نخست قرن بیستم، این درخت به بار نشست و جنگ های اول و دوم، که ره آورد اندیشه های نیچه (1844 - 1900 م) بود، آغاز شد. (3) در این سده، افرادی چون برتراند راسل (4) (متولد 1872 م) به اساس ایمان یورش بردند و حکومت ضد دین در روسیه به پیروزی رسید. (1917 م)

6. در نیمهٔ دوم قرن بیستم، حرکت اندیشهٔ بشری مسیر خویش را تغییر داد و نوعی بازگشت به معنویت و دین آغاز شد. انقلاب اسلامی ایران این حرکت را شتاب بخشید، به گونه ای که توفان ایمان، اساس حکومت های الحادی را برافکند و اکنون، در آستانهٔ قرن بیست و یکم، جهان می رود تا یک بار دیگر شیرینی همراهی علم و دین را تجربه کند.

ب . مقصود از تعارض چیست؟

از نظر لغوی، تعارض از ریشهٔ «عرض» به معنای آشکار کردن

1- (1) . همان، صص 91 - 96
2- (2) . همان، ص 103 به بعد
3- (3) . او شدیداً تحت تأثیر افکار داروین بود. ر.ک: ایان باربور، همان، صص 99 - 137
4- (4) . Bertrand Arthur William Russel.

است. عارض» به معنای ردّ کردن و باطل کردن چیزی است و تعارض یعنی تصادف و مخالفت. (1)

در مبحث تعارض علم و دین، این کلمه در معانی زیر استعمال می شود:

1. تعارض اصولی یعنی تنافی دو دلیل (تعارض در مقام اثبات).

2. تنش و درگیری میان دانشمندان دین و علم تجربی.

3. تزاحم میان علم و دین در مقابل عمل که در این نوشته با هر سه معنا رو به رو خواهیم شد.

به عبارت دیگر، هرگاه بین دو دلیل علمی و دینی تنافی باشد، یا علم و دین در مقام عمل ناسازگار جلوه کنند و یا دانشمندان علم و دین بر سر مسائل علمی و دینی با هم درگیر شوند، کلمۀ «تعارض» در مورد آنها به کار می رود. هر چند این استعمال در برخی از موارد با نوعی تسامح همراه است.

البته کلمه «تعارض» معانی و استعمال های دیگری نیز دارد، که بیان همۀ آنها از حوصلۀ این نوشتار بیرون است.

ج. اقسام تعارض علم و دین

تعارض در مواقع گوناگون واقع می شود که در این جا به پاره ای از

1- (1) . فرهنگ جامع نوین، عربی - فارسی.

آن ها اشاره می کنیم:

1. تعارض در گزاره های علمی و دینی؛ برای مثال حرکت زمین مفاد یک گزارۀ علمی بود و سکون و مرکزیت آن مفاد کتاب مقدس.

2. تعارض پیش فرض های علم با پیش فرض های دین؛ برای مثال علوم تجربی بر هر پدیده ای یک علت مادی فرض می کند، اما در دین فرض بر آن است که علت می تواند مادی و غیر مادی باشد.

3. تعارض بین لوازم روان شناختی یا منطقی دین، و لوازم روان شناختی یا منطقی علم؛ (1) برای مثال گروهی می گویند روحیۀ علمی با روحیۀ دینی متعارض است؛ زیرا برخی از روحانیان روحیه ای تعصب آمیز و خشک دارند، در حالی که روحیۀ علمی، آرام، انتقاد پذیر و دور از تعصب است!

ذکر این مثال ها به معنای پذیرش آن ها نیست، بلکه با کمی تفکر می توان به این ادعاها اشکالاتی وارد کرد. هدف از بیان این مثال های روشن شدن موضوع بحث است. در آینده بیان می کنیم که تعارض علم و دین ظاهری و قابل رفع است.

البته تعارض ها از جهات دیگری نیز قابل تقسیم است، که به خاطر رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می کنیم.

1- (1) . ملکیان، مصطفی: بررسی گونه های تعارض بین علم و دین، مجله مصباح، ش 10، نیز برگرفته از: ملکیان، مصطفی: مسائل جدید کلام، صص 6 - 9.

بخش دوم: زمینه ها و علل تعارض

اشاره

ص:21

ص:22

فصل اول

أ. زمینه های روان شناختی

اشاره

گاه برخوردها و حوادثی در جامعه پیش می آید که حالات روانی و اخلاقی افراد، موجب تشدید یا تضعیف آن می شود. در تعارض دانشمندان دینی و پژوهندگان دانش تجربی در غرب، این مطلب نقشی حساس داشته است. به گونه ای که وجود این حالات و اخلاقیات در دانشمندان اواخر قرن شانزدهم (در جریان نزاع گالیله) از علل و زمینه های مؤثر در برخورد دانشمندان دینی و پژوهش گران علوم تجربی بود. عدم تحقق این زمینه های اخلاقی و روانی در اواخر قرن هفدهم (در افرادی نظیر نیوتن) موجب سازگاری علم و دین شد. حالی که پیشرفت و نظام بندی علوم در قرن هفدهم چشم گیرتر بود. این زمینه های روانی و اخلاقی عبارت است از:

1. برخوردهای شتاب زده و تعصب آمیز.

2. سوء ظن دو طرف نسبت به هم.

3. تحقیر و تکفیر یکدیگر.

در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی، در جریان برخورد گالیله (1) (1564 - 1564) با کلیساییان، تأثیرگذاری این زمینه های اخلاقی و روانی به خوبی مشاهده می شود. در حالی که در همان عصر با روی کار آمدن پاپ باربرینی و پاپ اوربانوس این برخوردها فروکش کرد. در سایهٔ ویژگی های اخلاقی این دو پاپ، سوء ظن طرفین نسبت به هم، به دوستی تبدیل شد و برخوردهای تعصب آمیز جای خود را به برخوردهای هدایت گرانه داد. به گونه ای که وقتی نیوتن در قرن هفدهم قوانین نوین (2) خود را ارئه کرد و نظام جدید و منسجمی را جایگزین نظام بطلمیوسی ساخت، دیگر آن واکنش های تند مشاهده نشد؛ زیرا نیوتن دشمن تراش نبود، کسی را تحقیر نمی کرد و جوّ ناسالم و سوء ظن پدید نمی آورد. (3) افزون بر این، شخصیت آرام کپرنیک (4) (متولد 1543 م) و اخلاق معتدل کپلر (5) (تولد 1571 م)، که پیش از گالیله، نظریهٔ زمین مرکزی را رد کرده بودند، سبب شد تا تعارض جدی و غیر قابل حلی، میان آنان و کلیسا پیدا نشود.

1- (1) . Gallileo Galilei.
2- (2) . Isaac Newton.
3- (3) . خوابگردها، ص 601؛ ایان باربور: همان، ص 41
4- (4) . Nicolas Koppernigk.
5- (5) . Keppler Ckeplerus.

شواهد و مثال ها

أ. برخوردهای جاهلانهٔ کاچینی

برخورد پدر روحانی «توماسو کاچینی»، راهب دومینکی در سال 1614 م، با گالیله، نمونه ای از برخوردهای متعصبانه و جاهلانه است.

او در کلیسای سانتا ماریا نوولا» در فلورانس مجلس وعظی برپا کرد و در سخنانی با عنوان «ای جلیلیان! چرا ایستاده اید و به آسمان خیره شده اید؟» ریاضی دانان و به ویژه کپرنیک را مورد حمله قرار داد. گالیله بی درنگ به کسانی که در سلسله مراتب کشیشی بر کاچینی ریاست داشتند، شکایت کرد. در نتیجه پدر روحانی «لوئیچی مارافی»، واعظ اعظم دومینیکی، ضمن نامه ای از وی صمیمانه پوزش خواست و چنین نوشت:

«متأسفانه من باید پاسخ تمام حماقت هایی را که سی چهل هزار برادر روحانی ممکن است مرتکب شوند یا تاکنون شده اند، بدهم.» (1)

این نامه تفاوت اندیشهٔ بلند پایگان کلیسا و نادانان متعصب طبقات پایین تر را آشکار می سازد.

البته مخالفت مقام بالاتر تزلزلی در رفتار کاچینی پدید نیاورد. او به «رُم» رفت،با دربار پاپ تماس گرفت و تقاضا کرد برای رهایی از عذاب وجدان دربارهٔ اشتباهات گالیله گواهی دهد.

وی در برابر دادگاه علیه گالیله گواهی دهد.

وی در برابر دادگاه علیه گالیله گواهی داد، ولی گواهی او چیزی

1- (1) . خوابگردها، ص 528.

جز شایعه و کنایه و دروغ عمدی نبود. سرانجام تناقض در گواهی شاهدان، بازپرسان دادگاه را متقاعد کرد که سخنان کاچینی مبنی بر «بدعت گذاری و انهدام اساس ایمان» ساختگی است و ادعای او علیه گالیله تعقیب نشد. (نوامبر 1615 م)

از این رو، گروهی کاچینی را راهب نادان، فضول، دروغ گو و دسیسه بازِ عصر رنسانس شمرده اند. (1)

شاید سوء ظن کاچینی به گالیله، برخورد تعصب آمیز با او و کافر خواندن وی از روی دلسوزی برای دین مسیحیت بود و همانطور که ادعا کرد، برای رهایی از عذاب وجدان علیه گالیله شهادت داد، ولی این مطلب واقعیت را تغییر نمی دهد. آثار منفی رویارویی او با گالیله در ذهن ها باقی ماند و ساده انگاران آن را به پای دین نوشتند. این برخورد تعصب آمیز، درگیری و تعارض عالمان دینی با دانشمندان علوم تجربی و تشکیل دادگاه علیه آنان قلمداد می شود. در حالی که در همان وقت افراد دانشمند و فرهیخته ای در کلیسا بودند که کاچینی را سرزنش می کردند.

ب- ماه عسل گالیله با دو پاپ

مافئوباربرینی (2) در سال 1623 م. به مقام پاپی برگزیده شده و این

1- (1) . خوابگردها، ص 528
2- (2) . Maffeo Barberini.

آغاز دورهٔ آرامش میان کلیسا و گالیله بود.

پاپ جدید در سال 1616 م. با فرمان انجمن کاردینال ها دربارهٔ ممنوعیت کتاب کپرنیک و مخالفت با نظریهٔ خورشید مرکزی، (1) مخالفت ورزیده و به سود گالیله وساطت کرده بود. او، که به این موضوع می بالید، در سال 1620 م. قصیده ای به افتخار گالیله سرود و حتی در سال 1624 م. کپرنیک را ستود. این اقدامات سبب شد تا گالیله کتاب «عیار سنج» خود را به بار برینی اهدا کند.

پاپ دیگری که با گالیله دوستی بسیار داشت، «اوربانوس» بود. برخی از نویسندگان آغاز کار پاپ اوربانوس را آغاز نوعی ماه عسل میان حافظ ایمان و بزرگ ترین نمایندهٔ علم در ایتالیا شمرده اند. یکی از برادران «کاردینال دینی» به گالیله نوشت: «به جان شما سوگند! هیچ چیز به اندازهٔ یادآوری نام شما، حضرت پاپ را خشنود نمی سازد.»

وقتی گالیله به «رُم» آمد، در مدت شش هفته، شش بار به حضور پاپ پذیرفته شد و هر بار ساعت ها با آن رهبر مذهبی گفت و گو کرد. پاپ به وی بسیار مهر ورزید، برای فرزندانش مستمری برقرار ساخت، یک تابلوی گران بها به همراه مدالی از طلا و نقره به او بخشید، رضایت نامهٔ معتبری به او داد و فضیلت و تقوای این مرد بزرگ را که

1- (1) . برای اطلاع از متن فرمان مذکور ر.ک: خوابگردها، ص 549.

شهرتش در آسمان ها می درخشد و در سراسر دنیا پیچیده است، ستود. (1)

البته همدلی کلیسا و گالیله دیری نپایید. پس از عصر این دو پاپ، بار دیگر رویارویی و برخوردهای تعصب آمیز آغاز شد. از این رو برخوردها در می یابیم که اگر روحیه و اخلاق روحانیان مانند کاچینی باشد، اختلاف نظر علمی به دادگاه راه می یابد، با تهمت بدعت گذاری و انهدام اساس ایمان همراه می شود و در نهایت به نام تعارض علم و دین در تاریخ ثبت می گردد. برعکس اگر روحیه و اخلاق روحانیان، مانند باربرینی و اوربانوس باشد، احترام متقابل میان دانشمندان علوم تجربی و دینی پدید می آید و ماه عسل نمایندگان علم و ایمان آغاز می شود.

ج- خصوصیات روانی و اخلاق گالیله

برخوردهای گالیله با همکارانش و دانشمندان دینی مورد توجه مورخان علم قرار گرفته است؛ زیرا تأثیر شخصیت او در شعله ور شدن آتش درگیری ها قابل چشم پوشی نیست. «ارتور کوستلر» در این باره می نویسد:

کپرنیک در تمام عمر یک نوع مرد نامرئی بود [از اجتماع کناره

ص:28

1- (1) . همان، صص 569 - 570.

می گرفت] و کپلر چنان رفتار ملایمی داشت که کسانی که با وی حضوراً یا کتباً تماس پیدا می کردند، نمی توانستند نسبت به وی بی مهر باشند، اما خاصیت استثنایی گالیله این بود که دیگران را تحریف به دشمنی با خود می کرد. او در دیگران یک حالت کینهٔ سرد و تسکن ناپذیر نسبت به خود ایجاد می کرد. (1) و همین حالت او بود که، در برخوردش در مجلس شب نشینی بیست و چهارم و پنجم آوریل (1610 م) با دانشمندانی که برای رصد اقمار مشتری ... (گالیله مدعی بود آنها را با دوربین خود می بیند) گرد آمده بودند، باعث شد تا دشمنان تازه ای برای خود بتراشد؛ چرا که جمله ای نیش دار دربارهٔ «لیبری، پس از مرگش، گفت. (2)

این حالات روانی، او را به برخوردهای شتاب زده می کشاند و واکنش های دین داران را برمی انگیخت. البته گالیله نیز گاه به اشتباهش پی می برد و پوزش می خواست؛ برای مثال وقتی شخصی گمنام، در مهیمانی دربار «کریستینا» (3) علیه حرکت زمین سخن گفت و خبر آن به گالیله رسید، واکنش تندی از خود نشان داد و نامه ای تحت عنوان «نامه خطاب به کاستلی» نوشت و غوغایی علیه وی بر پا کرد. (4) او چندی بعد در نامه ای به «دینی» اعتراف کرد که نامهٔ کاستلی را با شتاب نوشته

1- (1) . همان، ص 438
2- (2) . همان، ص 439
3- (3) . Christina.
4- (4) . همان، ص 520.

است، گویا تصمیم داشت به اصطلاح به بسط آن بپردازد.

گالیله در نامه به کاستلی مخالفان خود را با عباراتی چون: «اتهام زننده، انتشار دهندگان نوشته هایی با مباحثات بیهوده، مرتکبان خطای بزرگ و ...» تحقیر کرده بود. (1)

د. برخوردهای شتاب زده کلیسا با نظریه های علمی

آقای وایت در سال 1895 م. کتابی با عنوان «تاریخ کارزار علوم تجربی و کلام» نوشت که از مهم ترین منابع این مباحث است. او در مورد درگیری های کلیسا و دانشمندان علوم می گوید:

معمولاً وقتی بین یک فکر دینی و فکر علمی معارضه می افتاد، ابتدا اولیای کلیسا بدون چون و چرا جبههٔ مخالف می گرفتند و آن رأی علمی را محکوم می کردند و نظر کلیسا را حق مطلق می پنداشتند. (2)

ه- . ارزش گذاری بر اساس شخصیت ها و وابستگی ها

کپرنیک نخستین کسی بود که نظریهٔ مرکزیت زمین را ردّ و خورشید مرکزی را مطرح کرد، ولی چون کشیش بود، تا چند دهه

1- (1) . همان، صص 521 - 535
2- (2) . تعارض علم و دین، منسوب به دکتر سروش، ص 33. قراملکی، احد فرامرز: موضوع علم و دین در خلقت انسان، ص 30. Andrew D. White, A History of thwar fare of scince with theokogg 1896, .2. vols

کلیسا با دیدۀ اغضماض به نظریه های می نگریست و حتی سخنانش را توجیه می کرد و تکابش تا زمان درگیری گالیله و کلیسا (1616 م) آزادانه در اختیار همگان قرار داشت. (1) وقتی نوبت به گالیله رسید، جوّ سوء ظن و بدبینی حاکم شد و دو طرف از توجیه درست گفته ها و نوشته های هم چشم پوشیدند. نتیجۀ این امر، برداشت های بدعت آمیز از نوشته ها و برخوردهای استهزاء آمیز بود.

این شاید تا حدودی علل روانی داشته باشد؛ زیرا کلیسا نسبت به وابستگان خود خوش بین بود، ولی به غیر کشیش ها بدبین بود و گفته ها و نوشته های آنان را با احتیاط و وسواس بیشتری مورد بررسی قرار می داد.

از سوی دیگر، دانشمندان علوم تجربی نیز به نظریه های همکاران خود با دیدۀ قبول و اعتماد می نگریستند؛ اما نظریه های دانشمندان خارج از حوزۀ علوم تجربی را کم ارزش و غیر متخصصانه می انگاشتند و در موردآنان دقت کافی نمی کردند. بدین سبب، گالیله نظریه های پاپ اوربانوس را، که امروزه از نظر علمی درست شمرده می شود، مسخره می کرد. (2) او می گفت: عملی بودن فرضیه ای دلیل بر صحت آن نیست و ....

این جوّ ناسالم میان حوزۀ علم و دین هنوز هم وجود دارد، یعنی

1- (1) . خوابگردها، ص 550
2- (2) . همان، ص 645.

بیش از آن که به خود سخن یا نوشته و ارزش و درستی آن توجیه شود، گوینده اش مورد توجه قرار می گیرد و گفتار و نوشتار، بر اساس شخصیت گوینده و نویسنده ارزش گذاری می شود.

و- برخوردهای تند و تکفیر آمیز کلیساییان

برخورد نادرست کشیشان قرون وسطا با برخی از دانشمندان علوم تجربی، تشکیل دادگاه های تفتیش عقاید و اقدام های خشونت آمیز گروهی از وابستگان کلیسا، سبب شد تا جوّ بدبینی گسترش یابد و زمینهٔ تعارض علم و دین فراهم آید.

استاد شهید مطهری، خشونت های کلیسا را یکی از عوامل برخورد علم و دین در اروپا می داند (1) و می نویسد:

وقتی که علم دشمن دین معرفی شود، علما و دانشمندان به نام دین در آتش افکنده شوند و یا سرهایشان زیر گیوتین برود، مسلماً و قطعاً مردم به دین بدبین می شوند. (2)

مذهب که می بایست دلیل هدایت و پیام آور محبت باشد، در اروپا به این صورت درآمد که مشاهده می کنیم. تصور هر کس از دین، خدا و مذهب، خشونت بود و اختناق و استبداد.

بدیهی است که عکس العمل مردم در مقابل چنین روشی جز نفی

1- (1) . مطهری، استاد مرتضی: علل گرایش به مادی گری، صص 67 - 72
2- (2) . کاشفی، محمد رضا: علم و دین از دیدگاه استاد مطهری، قبسات، ش 3، ص 45.

مذهب از اساس و نفی آن چیزی که پایهٔ اولی مذهب است، یعنی خدا نمی توانست باشد. (1)

ب. اسلام و زمینه های روان شناختی تعارض

اسلام زمینه های تعارض علم و دین را از بین برده است. بدین سبب، ضعف های روانی و اخلاقی در جامعهٔ علمی مسلمانان کمتر مشاهده می شود و این مطلب، به ویژه در مورد دانشمندان علوم تجربی و عالمان دین، در بستر تاریخی اسلام قابل ملاحظه است.

دانشمندان راستین اسلام، به پیروی از قرآن و پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت، همیشه پژوهش گران علوم تجربی را تشویق کرده، بدبینی و تحقیر و تکفیر را ناپسند شمرده، لذا به دام تعارض علم و دین نیفتاده اند. بخشی از آموزه های دین اسلام در این باره عبارت است از:

« یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ » (2)

«ای اهل ایمان! از پندارهای [ناروا دربارهٔ یکدیگر] بپرهیزید که برخی از پندارها گناه است».

در اسلام «اصالهٔ الصحهٔ» جاری می شود، یعنی هرگاه انسان از برادران ایمانی خویش اموری مشاهده کرد یا سخنی شنید که می تواند آن را بر وجه صحیح حمل کند، نباید به آنان گمان بد ببرد. حضرت

1- (1) . مطهری، استاد مرتضی: مجموعه آثار، ج 1، ص 491
2- (2) . حجرات (49): 12.

علی(علیه السلام) می فرماید:

»

ضعْ أمرْ أخِیک عَلَی أحْسَنِه ». (1)

«امور برادر دینی ات را به بهترین وجه حمل کن».

اسلام از تحقیر و سرزنش دیگران نهی کرده است، غیبت را گناه بزرگ شمرده و پیروانش را از برخوردهای شتابزده و متعصبانه باز داشته است. امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

»

انَّمَا اهْلَکَ النَّاسَ العجلَةُ ». (2)

«همانان شتاب، مردم را نابود می سازد».

علی(علیه السلام) می فرماید:

»

الزَّال مَعَ العجلِ ». (3)

لغزش ها همراه شتاب است.

معصومان سفارش کرده اند، در ارزش گذاری تنها به متن سخن توجه کنیم، نه گویندهٔ آن. امام علی(علیه السلام) می فرماید:

»

لاَتَنْظُرْ إلیَ مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إلیَ مَا قَالَ ». (4)

«به گویندهٔ سخن نگاه نکن و به آنچه گفته است بنگر».

1- (1) . بحارالانوار، ج 75، ص 196
2- (2) . همان، ج 71، ص 340
3- (3) . محمدی ری شهری، محمد: میزان الحکمۀ، ج 6، ص 72، چاپ سوم
4- (4) . همان، حدیث 13580.

در اسلام شهادت دروغ از گناهان بزرگ است بدین سبب، نمی توان بدون تحقیق و مشاهده، علیه کسی در دادگاه گواهی داد؛ پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) دانشمندان را بسیار گرامی می داشت، مجلس دانش را از دیگر مجالس برتر می شمرد و اسیران باسواد را در برابر آموختن سواد به مسلمانان آزاد می کرد. (1) برخورد ملاطفت آمیز رهبران اسلام با دانشمندان سبب رشد سریع دانش در کشورهای اسلامی شد، به گونه ای که پس از گذشت چند قرن، تمدن عظیم در سرزمین های اسلامی پدید آمد و مسلمانان در پزشکی، اخترشناسی، فلسفه، ریاضیات و ...، گوی سبقت را از دیگر ملت ها ربودند.

بی تردید اگر اروپاییان از چنین الگوها و سفارش هایی برخودار بودند، در برخورد با دانش و دانشمندان چنان مسیری را نمی پیمودند.

1- (1) . سبحانی، جعفر: فروغ ابدیت، ج 1، ص 427؛ زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، ص 27.

فصل دوم

أ. زمینه های جامعه شناختی

اشاره

زمینه ها و عوال اجتماعی، در شکل گیری و رشد درگیری ها نقشی مهم ایفا می کند. به گونه ای که گاه نقش عوامل و دست های ناپیدا از عناصر آشکار بیش تر است. این امر، وقتی پای سیاست، قدرت های سیاسی و اجتماعی به میان می آید، قابل لمس تر است؛ زیرا تشنگان قدرت بسیارند و برای رسیدن به هدف خویش از هر وسیلهٔ ممکن بهره می برند. اینان از راه های پیدا و ناپیدا، عوامل خویش را به میدان می آورند و حتی گاهی با پدید آوردن درگیری میان گروه ها، سبب تضعیف نیروهای رقیب می شوند تا خود، قدرتِ برتر شوند. البته ناآگاهان و خود فروختگان مغرض نیز در این مسیر مورد استفاده قرار می گیرند، تا آتش درگیری بر سر هیچ برافروخته شود.

این جریان های قدرت طلب چنان جوّ عمومی را مسموم می کنند

که راه هر گونه بیان نظر و انتقادپذیری بسته می شود.

در تعارضات علم و دین، به ویژه در قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میلادی، یعنی در جریان درگیری دانشمندان دینی با گالیله، عوامل اجتماعی زیر به روشنی دیده می شود:

1. قدرت طلبی عناصر دین و علم. (1)

2. ایجاد توهم تعارض به وسلهٔ افراد مغرض و جاهل.

3. فقدان جو سالم علمی، برای بیان نظرها و انتقادهای منصفانه.

1- (1) . ویل دورانت،مورخ معروف، در کتاب «تاریخ تمدن» با عنوان «ایتالیا در مبارزه بر سر قدرت» به بررسی عصر گالیله (1558 - 1648. م) می پردازد. او پس از بیان خارج شدن انگلستان، هلند و کشورهای اسکاندیناوی از سلطهٔ پاپ های کلیسای رُم در اثر رنسانس (جنبش اصلاح دینی پروتستان)، یادآوری می کند که روی کار آمدن چند پاپ قدرتمند مثل پیوس پنجم (1561) و گرگوریس سیزدهم، ولیچه پرتنی (1558 - 1590) و اوربانوس هشتم، سبب تقویت قدرت کلیسای روم شد. به گونه ای که حتی الیزابت، ملکه انگلستان را تکفیر کردند، به شارل نهم، پادشاه فرانسه فرمان نبرد دادند، با ترکان عثمانی جنگیدند و آن ها را به صورت مقطعی شکست دادند. در این دوره، قدرت پاپ ها اوج گرفت، به طوری که علیه برخی کشورها لشکرکشی کردند. در همین دوره، گالیله به مخالفت با کلیسا پرداخت و روشن است که حمایت برخی از حکومت ها از گالیله بی دلیل نبود، بلکه از نهضت اصلاحی پروتستان، این بزرگ ترین ضربه بر پیکر کلیسا بود که می توانست قدرت را در اروپا به سود پادشاهان تعدیل کند. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن،ج 7، صص 264 - 285، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، چاپ اول، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، 1368.

شواهد و دلایل تاریخی

أ. قدرت طلبی عناصر ضد دین و علم

شواهد موجود نشان می دهد که سیاست مداران قدرت طلب، درگیری میان کلیسا و گالیله را پدید آوردند و بر سر راه علم و دین دام گستردند تا با تضعیف کلیسا، قدرت سیاسی خود را تقویت کنند.

گالیله در سال 1564 م. در فلوارانس ایتالیا چشم به جهان گشود در سال 1642 م. (سال تولد نیوتن) دیده از جهان فرو بست.

او در آغاز، بدون هیچ برهانی از عقاید کپرنیک دفاع می کرد و در اواخر عمر، به نظریه های کپلر گرایش یافت. (1) مهم ترین دلایل خود در دفاع از نظرات کپرنیک را در کتاب «گفت وگو درباره نظام های بزرگ جهان» منتشر کرد. (1632 م)

دانشمندان از دیرباز دربارۀ حرکت و سکون زمین اختلاف داشتند و نظریه های بطلمیوس سال ها پیش از تولد گالیله زیر سؤال رفته بود. در حقیقت کپرنیک و کپلر نظام جدید بر اساس خورشید محوری ارائه داده بودند، اما در یک میهمانی، که با حضور «کریستینای»، مادر «دوک» و برخی از استادان ریاضیات و فلسفه در دربار برگزار شد، کریستینای به طور گسترده دربارۀ نادرستی حرکت زمین سخن گفت و کاستلی، پدر روحانی و استاد ریاضیات پیزا و طرف دار نظریۀ گالیله را

1- (1) . خوابگردها، صص 526 - 527.

به شدت تحریک کرد. کاستلی گزارش این جلسه را به اطلاع گالیله رساند. گالیله با شتاب نامه ای سرگشاده تحت عنوان «نامه خطاب به کاستلی»، منتشر کرد. او یک سال بعد نامۀ دیگری را به نام «نامه خطاب به گراند دوشس کریستینا» منتشر کرد که هر دو در دفاع از عقاید کپرنیک بود. این دو نامه بعدها، سبب اصلی تحریم باورهای کپرنیک و سقوط گالیله شد. (1)

چنان که پیداست «کریستینای» در این میهمانی نقش اصلی داشت. او کوشید به کاستلی بفهماند که نظرهای کاستلی، گالیله و کپرنیک با کتاب مقدس ناسازگار است وحرکت زمین باور کردنی نیست. جالب این است که این کریستینای، همان کسی است که پس از درگشت کوسموی دوم (حامی گالیله؟ !)، به نیابت سلطنت می رسد. (2)

شگفت آن است که این نایب السلطنه، حتی از پاپ کلیسا در این مورد دلسوزتر است و می کوشد به کاستلی روحانی بفهماند که نظریۀ حرکت زمین با کتاب مقدس ناسازگار است.

شگفت تر آن که کاستلی، تمام مطالب آن میهمانی را به گالیله گزارش می دهد و سبب تحریک او در نوشتن آن دو نامه می شود و آتش جنگ گالیله و کلیسا را می افروزد.

1- (1) . همان، صص 519 - 520
2- (2) . همان، ص 569.

ب- تحریف نامه های گالیله

پدر روحانی «لورینی» به گالیله خویش بین بود و حتی جسارت برخی کشیش های واعظ در رویارویی با گالیله را تأسف بار می خواند، اما هنگامی که نوشتۀ گالیله تحت عنوان «نامه خطاب به کاستلی» را دید، برآشفت و پس از رایزنی با برادران روحانی، نامه را بدان سبب که مطالبی گستاخانه داشت، برای پاپ ارسال کرد.

در این نامه، که به دست لورینی دادند، دو مطلب، هنگام نسخه بردای، عملاً به صورت اشتباه نقل شده بود.

یکم: گالیله نوشت:

اگر معنای تحت اللفظی آن (کتاب مقدس) در نظر گرفته شود، چنین به نظر می آید که با حقیقت مغایرت دارد ...

در نسخۀ تحریف شدۀ لورینی این گونه نوشته بود:

اگر معنای تحت اللفظی آن (کتاب مقدس) در نظر گرفته شود، دروغ است ...

دوم: گالیله نوشت:

عظمت بیان در کتاب مقدس، گاه مفاهیم آن را تحت الشعاع قرار می دهد.

ولی عبارت او این گونه تحریف شد:

ص:41

عظمت بیان در کتاب مقدس گاه مفاهیم آن را منحرف [می کند]... (1)

این تحریف سبب شد تا دربار پاپ، در برابر نامۀ گالیله چنین اظهار نظر می کند:

کلماتی از قبیل «دروغ» و «انحراف» بسیار زشت به نظر می رسد.

هر چند گالیله از این توطئه جان سالم به در برد و نامه اش با اصول باورهای کاتولیکی مخالف تشخیص داده نشد، ولی تلاش مخالفانش در دربار پاپ و حمایت حکومت دوک از وی، همچنان ادامه یافت، به گونه ای که حتی «سفیر توسکای» و «بلارمین» با آمدن گالیله به «رُم» مخالفت کردند تا درگیری شدیدتر نشود،اما دوک در سفارش خود از گالیله حمایت کرد و در ویلای مدیچی، که مقر سفارتخانه شمرده می شد، خانه ای را برای او مهیا کرد. (2)

کشمکش پنهانی سیاست مداران با قدرت کلیسا، دخالت اسرار آمیز برخی از افراد دربار، تحریف نامه ها و ...،آتش درگیری را چنان شعله ور ساخت که گالیله در نگرانی فرو رفت و در نامه ای به کاردینال دینی، اظهار ناراحتی کرد و چنین نوشت:

در آن هنگام (مانند امروز)، گرفتار پزشکان و داروها و دچار آشفتگی جسمی و روحی بسیار دربارۀ مطالب بی شمار بودم، خاصه

1- (1) . همان، ص 530
2- (2) . همان، صص 543 - 544.

این که برای شایعاتی که علیه من جریان دارد، بی آن که خطایی از من سرزده باشد، پایانی نمی دیدم و گویا برای مقامات عالی رتبه این تفاهم حاصل گردیده است که من مبتکر این افکار بوده ام. (1)

او همچنین، پس از محاکمه و محکومیتش، در نامه ای به وزیر توسکانی چنین نوشت:

به طوری که از کیفیت موضوع بر می آید و من نیز قبلاً متذکر شده ام، اگر دشمنانم باعث نمی شدند نه این موضوع هیچ گونه ارتباطی با من پیدا می کرد و نه من در آن آلوده می شدم. (2)

جمع بندی و نتیجه گیری

ازشواهد نامبرده چنین بر می آید که هر چند گالیله، نظریهٔ خورشید محوری و حرکت زمین را، به پیروی از کپرنیک و کپلر، قبول داشت، ولی آنچه سبب درگیری دانشمندان دینی و گالیله شد، عواملی (3) چون تحریک حاکمان بود که می خواستند با ایجاد این تعارضات به هدف خود برسند، یعنی آنها در اصل خیال تضعیف قدرت سیاسی - اجتماعی کلیسا و تقویت پایه های حکومت را در سر می پروراندند و گالیله قربانی این توطئه بود. بی تردید اگر مسائل به طور طبیعی پیش

1- (1) . همان، ص 541
2- (2) . همان، ص 556
3- (3) . این عوامل را در مباحث بعدی بر می شماریم.

می رفت، باید این تعارض نیم قرن پیش (در زمان کپرنیک و کپلر) تحقق می یافت؛ زیرا آنان پیشگامان اندیشهٔ حرکت زمین در آن عصر بودند. البته نمی توان از این حقیقت چشم پوشید که محاکمهٔ گالیله اولین تعارض جدی علم و دین در جهان شمرده می شود.

نکته قابل توجه، آن است که آمار مبالغه آمیز دادگاه های تفتیش عقاید و اعدام های آن ها (که بیشتر مربوط به اعدام زنان جادوگر بوده است) (1) و بیشتر آنچه دربارهٔ گالیله گفته می شود، با حقیقت منطبق نیست، بلکه بیشتر قضاوت ها در مورد گالیله همراه با تعصب و پیش داوری بوده است و این امری است که برخی از نویسندگان تاریخ علم و پژوهندگان نزاع گالیله بدان اذعان دارند (2) و می گویند:

شهرت گالیله اکثراً متکی بر اکتشافاتی است که هرگز ننموده است... او هرگز به دست عمّال تفتیش عقاید شکنجه نشد و در زندان اسیر نشد و این جمله که «با وجود این زمین حرکت می کند» را به زبان نراند. (3)

ناگفته پیداست که تعبیر تعارض علم و دین در مورد جریان گالیله خالی از تسامح نیست؛ زیرا تنها برخی از سران کلیسا در برابر شخص گالیله قرار گرفتند و برخوردی بین علم و ایمان صورت نگرفت،یعنی

1- (1) . خوابگردها، ص 457
2- (2) . همان، صص 457، 419 و 514
3- (3) . همان، ص 419.

در همان زمان برخی از پاپ ها مثل مافئوباربرینی (1623 م) و اربانوس، (1) به عنوان عالی ترین مقام کلیسا، با گالیله مهربان بودند و برخی از روحانیان بلند پایه با گالیله برخوردی مسالمت آمیز و همراه با سعه صدر داشتند. (2) در حالی که برخی دیگر برخوردی خشک و تعصب آمیز بروز می دادند.

گالیله نمایندۀ تام الاختیار و بازگو کننده حقیقت نهایی علم نبود و روحانیان درگیر با وی نیز نماینده و بازگو کنندۀ تمام حقیقت دین شمرده نمی شدند، بلکه فردی از دانشمندان علوم تجربی با فرد یا افرادی از وابستگان کلیسا درگیر شد.

ب - ایجاد توهم تعارض به وسیله ناآگاهان و مغرضان

استاد شهید مطهری در مورد تأثیر عوامل ناآگاه و مغرض در پیدایش تعارض علم و دین چنین می نویسد:

دو طبقه از طبقات مردم کوشش کرده اند که دین و علم را مخالف یکدیگر جلوه دهند: یکی طبقه متظاهر به دین، ولی جاهل که نان دین داری مردم را خورده اند و از جهالت مردم استفاده کرده اند. این دسته برای این که مردم را بکوبند و از صحنۀ رقابت خارج کنند، مردم را از علم، به عنوان آن که با دین منافی است، می ترسانده اند.

1- (1) . Urban VIII نام اصلی او بلارمین بود
2- (2) . خوابگردها، صص 569 - 570 و 510 - 511.

یکی هم طبقهٔ تحصیل کرده و دانش آموخته، ولی پست که به تعهدات انسانی و اخلاقی پشت پا زده اند. این طبقه نیز همین که خواسته اند برای لاقیدی های خود و کارهای خود عذری بتراشند، به علم تکیه کرده و آن را مانع نزدیک شدن به دین بهانه کرده اند. طبقه سومی نیز همیشه بوده و هستند که از هر دو موهبت بهره مند بوده اند و هیچ گونه تنافی و تناقضی احساس نمی کرده اند. (1)

ج - جو ناسالم برای بیان نظرها و انتقاد

این مسأله در هر دو طرف درگیری (کشیشان و گالیله) وجود داشت. برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

هنگامی که «کاچینی»، راهب دومینیکی، در سال 1614 م. با گالیله مخالفت کرد، علیه او به دادگاه شکایت برد و وی را بدعت گذار و منهدم کنندهٔ اساس ایمان خواند. دادگاه اتهامات را جعلی تشخیص داد؛ زیرا شهادت شاهد، بر اساس یک رشته شایعه ها، کنایه و دروغ عمدی استوار بود. (2)

همان طور که بیان شد هنگامی که گالیله نامهٔ «خطاب به کاستلی» را منتشر کرد و نامه به دست پدر لورینی رسید، در دو مورد آشکارا تحریف شده بود که این تحریفات در هنگام نسخه برداری صورت گرفته بود. (3)

1- (1) . مطهری، استاد مرتضی: بیست گفتار، صص 254 - 257
2- (2) . خوابگردها، ص 530
3- (3) . همان، ص 53.

گالیله گاه در برخورد با نظریه های مخالفانش آن ها را مسخره می کرد. در حالی که اکنون پس از گذشت چند قرن برای ما روشن شده که در برخی از موارد حق با مخالفانش بوده است. برای مثال پاپ اوربانوس می گفت:

عملی بودن یک فرضیه الزاماً مؤید صحت آن نیست؛ زیرا ممکن است برای این موضوع که خداوند متعال چگونه پدیده مورد بحث را به وجود آورده است، تعبیرات دیگری وجود داشته باشد. (1)

گالیله، اوربانوس را مورد تمسخر قرار داد (2) و سخنش را نپذیرفت؛ در حالی که امروزه دانشمندان، نظریه های علمی را «ابطال پذیر» می دانند. بدین سبب، وقتی در نظریه ای موارد نقض پیدا می شود و باطل می شد، تا وقتی نظریهٔ بهتری جانشین آن نگردد،از دایرهٔ علم بیرون نمی رود. حتی گاه برخی از نظریه های علمی باطل شده نیز، بدان دلیل که کاربرد علمی دارد و نظریهٔ کامل تری به جایش نشسته، مورد استفاده قرار می گیرند. برای مثال موارد نقض نظریهٔ انبساط اجسام در حرارت، شناخته شده است؛ ولی هنوز آن را از دایرهٔ علم برون نیفکنده اند. (3)

1- (1) . همان، ص 645
2- (2) . همان
3- (3) . پوپر، کارل ریموند: منطق اکتشافات علمی، نیز بریان مگی: پوپر.

در یک قرن اخیر، یعنی پس از حرکت های ضد استعماری روحانیت شیعه در نهضت تنباکو، مشروطیت و ...، استعمارگران، دین اسلام را سدی در برابر غارت گری خود یافتند و کوشیدند با ایجاد اختلاف میان تحصیل کردگان روشن فکر و روحانیان، به اهداف خود دست یابند. آنان، به ویژه در دورهٔ رضا خان پهلوی، حوزه و دانشگاه را از هم جدا کردند، علم و دین را دو حوزهٔ جدا معرفی کردند و حتی روحانیان را مرتجع و ضد پیشرفت خواندند. آن ها چنان می اندیشیدند که با جدایی روحانیان و دانشگاهیان، از قدرت هر دو می کاهند و نقشه های خود را اجرا می کنند، ولی این نقشه به دو دلیل در کشورهای اسلامی به شکست انجامید.

نخست به دلایل این که اسلام، تعارض میان علم و دین را نمی پذیرد و دانشمندان را گرامی می دارد. قرآن کریم می فرماید:

يَرْفَعِ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ . (1)

خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه هایی بالا می برد.

بسیاری از ره آوردهای دانش تجربی، مانند «حرکت زمین» که در غرب مسأله آفرین بود، نه تنها با ظاهر آیات قرآن تعارض نداشت، بلکه با آن ها موافق بود و اعجاز علمی قرآن را اثبات می کرد. برای مثال قرآن می فرماید:

1- (1) . مجادله (58): 11.

وَ تَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ . (1)

« و کوه ها را می بینی، درحالی که آنها را ثابت می پنداری، و حال آن که آنها هم چون حرکت ابرها درگذرند».

از آنجا که حرکت کوه ها با این سرعت بدون حرکت زمین ممکن نیست، این آیه بر حرکت زمین نیز دلالت دارد. (2) این آیه اعجاز علمی قرآن است که کپرنیک، کپلر و گالیله حدود ده قرن بعد از نزول قرآن به آن پی بردند.

دومین دلیل شکست قدرت طلبان استعمارگر (در توطئهٔ ایجاد توهم تعارض علم و دین در جهان اسلام) بیداری علمای اسلام بود.

عالمان دین نه تنها با دانشگاهیان و عالمان علوم تجربی درگیر نشدند، بلکه کوشیدند با حضور در کلاس های دانشگاه و بیان مستدل و معقول نظرات اسلام، این توطئه را خنثی کنند. از جمله کسانی که اقدام به این امر کرد مرحوم استاد شهید مطهری بود.

1- (1) . نمل (27): 88
2- (2) . تفسیر نمونه، ج 5، ص 568؛ رضایی، محمد علی: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن ص 429.

ص:50

فصل سوم

أ. علل و زمینه های موجود در کشیشان مسیحی

اشاره

اگر روحانیان،که پاسداران دین به شمار می روند، از دانش کافی برخوردار باشند، زمان و مکان را نیک بشناسند و از کژ اندیشی بپرهیزند، می توانند مردم را به شناخت خدا و پیروی از دین او رهنمون سازند و وظیفهٔ هدایت گری خویش را انجام دهند، ولی اگر روحانیان چنین نباشند، نه تنها خدمت گزار دین نخواهند بود،بلکه سبب بدبینی مردم نسبت به دین می شوند و در پاره ای از اوقات میان علم و دین تعارض ایجاد می کنند. چنان که در غرب اتفاق افتاد. پس باید نقاط ضعف روحانیان مسیحی را که باعث تعارض شد، شناخت.

مهم ترین نقاط ضعفی که کلیساییان را به رویارویی با دانشمندان علوم تجربی کشاند، عبارت است از:

1. عدم آشنایی کشیشان با پیشرفت های علوم تجربی

در گذشته، در کنار درس ها و معارف دینی، علوم تجربی مانند

پزشکی و نجوم تدریس می شد و روحانیان در این مسائل نیز صاحب نظر بودند. بدین سبب، تعارض علم و دین کم تر رخ می نمود، برای مثال کپرنیک، کشیش بود، ولی توانست بین احتمالی بودن نظریهٔ حرکت زمین و باورهای مسیحیت سازش پدید آورد. صد سال بعد در عصر گالیله، همان نظریهٔ کپرنیکی به تعارض علم و دین انجامید. بی تردید فاصله گرفتن روحانیان مسیحی از دانش جدید، یکی از عوامل این امر به شمار می آید. به گونه ای که در عصر کپرنیک، یک کشیش حرف اول دانش اخترشناسی را بر زبان می راند، ولی صد سال بعد، گالیله این مسئولیت را به عهده داشت.

آشنایی روحانیان با نظریه های گوناگون و پیشرفت های علمی سبب می شود آن ها بتوانند با چشم باز به پیرامون خود بنگرند و موقعیت زمانی و مکانی خود را از نظر علمی باز شناسند. این امر نتایج مهمی در بر دارد که برخی از آن ها عبارت است از:

أ. آشنایی با نظریه های رقیب در یک موضوع و قطعی نشمردن یک نظریهٔ خاص، به ویژه نظریه های قدیمی که در تاریخ علم جای خود را محکم کرده اند.

ب. جلوگیری از پندار تعارض علم و دین.

برای مثال کسی که از پیشرفت های جدید دربارهٔ فلسفه علم و ارزش معرفت علوم تجربی اطلاع نداشته باشد و در فضای پیش از 1950 میلادی بیندیشد، چنان می پندارد که قوانین علمی قطعی، ثابت

و تغییر ناپذیر است و حتی ممکن است آن ها را واقع نما تصور کند و نتیجه بگیرد که می تواند با نصوص دینی در تعارض افتد. در حالی که اگر کسی در فضای علمی نیمۀ دوم قرن بیستم قرار گیرد و با نظریۀ ابطال پذیری (1) آشنا باشد، می داند که تئوری های علمی، افسانه های مفیدی هستند که فقط جنبه ابزاری و کاربردی دارند و قادر نیستند با نصوص دینی معارضه جدی کنند.

البته در مورد ماهیت علم، بین فیلسوفان علم اختلاف نظرهایی وجود دارد.

ج - امکان توجیه گفتارهای وحیانی صحیح و تحریف نشده با برخی از نظریه های علمی رقیب.

هنگامی که ظاهر گزاره های دینی با یک نظریۀ علمی متعارض می نماید، این توجیه های علمی کارساز و راه گشاست.

در جهان مسیحیت گاه عدم آشنایی کشیشان با نظریه های نوین علمی، سبب پیدایش زمینه های تعارض علم و دین شده است و دین داران،دانشمندان علوم تجربی یا نظریه های آنها را آماج تیرهای اتهام قرار دادند. در حالی که با شناخت دقیق نظریات علمی، امکان رفع تعارض وجود داشته است. برای مثال گالیله در دادگاه به «انهدام اساس

1- (1) . کارل ریموند پوپر (Popper) متولد 1903 در اتریش که از سال 1946 در انگلستان مستقر شد. برخی او را بزرگ ترین فیلسوف علم در قرن بیستم دانسته اند. منطق اکتشافات علمی و حدس ها و ابطال ها از آثار معروف او شمرده می شود.

ایمان» متهم شد، (1) در حالی که نه مرکز بودن زمین (نظریهٔ بطلمیوس) نگه دارندهٔ اساس ایمان است و نه خورشید مرکزی (نظریهٔ گالیله) اساس ایمان را نابود می کند. هر چند مخالفان گالیله، نظریهٔ بطلمیوسی را با ظواهر کتب مقدس مطابق می دانستند، ولی مخالفت با ظاهر کتاب، که قابل تأویل و توجیه است، موجب انهدام اساس ایمان نمی شود یا از قرن نوزدهم به بعد، گروهی بدون تأمل کافی در نظریهٔ تکامل و نصوص دینی به آن می تازند. در حال که برخی دیگر از اندیشمندان آن دو را قابل جمع می دانند. (2)

2. نشناختن هدف های اصیل دین و تعصب برخی از کشیشان دون پایه

نادانان روحانی نما، که خود را یاور دین جلوه می دهند، گاه ضربه های سهمگینی بر پیکر دین وارد می کنند. آنان ناآگاهی را با تعصب خشک می آمیزند، با کسانی که چون آنان نمی اندیشند، می ستیزند. تنها خود را حامی دین می دانند و با سوء ظن و شک به دیگران می نگرند.

نقش این گروه در ایجاد و تشدید درگیری میان دانشمندان دینی و پژوهش گران علوم تجربی در غرب چنان برجسته است که برخی از تاریخ نگاران، کلیسای رومی قرن شانزدهم را به «فساد آشکار و مسلم»

1- (1) . خوابگردها، ص 530
2- (2) . ایان باربور: همان، ص 121.

متهم کرده اند. (1) رویارویی روحانی نمایان روزگار، بنیامین فرانکلین با وی نمونهٔ برخورد ناآگاهانه و تعصب آمیز در مقابل پدیده های علمی است. راسل (متولد 1872 م) می نویسد:

هنگامی که بنیامین فرانکلین موفق به اختراع برق گیر شد، روحانیون امریکا و انگلستان،با تقویت جدیی که از طرف ژرژ سوم، پادشاه انگلستان می شدند، اختراع او را، بدین عنوان که اقدامی بر خلاف تمایلات الهی است، محکوم کردند. ایشان می گفتند: همان طور که هر شخص درست اندیشی می داند، خداوند برق را برای تنبیه بی دینان و یاآنهایی که معاصی کبیرهٔ دیگری انجام می دهند، به وجود آورده است و بنابراین، پرهیزگاران هرگز از رعد و برق آسیبی نخواهند دید. لذا خداوند اگر بخواهد شخصی را تنبیه کند، بنیامین فرانکلین حق ندارد در مقابل تصمیم خداوند سر برفرازد. در حقیقت چنین کاری کمک به مجرمین در فرار از مجازات است. (2)

آری این گونه برخوردهای جاهلانه بود که افراد چون برتراند راسل را نسبت به دین مسیحیت بدبین ساخت.

این در حالی است که حفظ آبرو و نجات نوع انسان یکی از اهداف اصیل ادیان الهی است و تهمت زدن به افراد و یا جلوگیری از پیشرفت هایی که به نجات انسان ها از مرگ می انجامد، توصیهٔ هیچ دین

1- (1) . دامپی یر، تاریخ علم، ص 123
2- (2) . برگزیده افکار راسل، صص 273 - 274.

راستین - از جمله دین مسیح(علیه السلام) - نیست، بلکه حضرت مسیح(علیه السلام) خود نجات دهندۀ بیماران و یاور ستمدیدگان بود.

3. جمود بر ظاهر الفاظ کتاب مقدس

الفاظ و عبارت های کتاب آسمانی چند گونه است:

أ. نص: یعنی عباراتی که مطلبی را به روشنی بیان می کند و قابل تأویل و توجیه نیست، یعنی صد در صد و به طور یقین آور، یک معنا را در بر دارد. مانند سورۀ توحید در قرآن کریم که بر یگانگی خدا تصریح می کند.

ب. ظاهر: یعنی عباراتی که یک معنا را بیان می کند، ولی ممکن است مراد گوینده معنای دیگری باشد که به وسیلۀ قرینه های عقلی یا نقلی به مخاطب القا می شود، یعنی صددر صد یک معنا را نمی رساند و قابل تأویل به معنای دیگر است.

ج. متشابه: یعنی عبارت هایی که به تنهایی مراد گوینده را مشخص نمی سازد و باید به وسیلۀ آیات و قرینه های دیگر معنا شود.

گاه گروهی بر ظاهر الفاظ و عبارات کتاب مقدس پای می فشارند و به خود اجازه نمی دهند طبق قرینه های عقلی و نقلی یا قرینه های قطعی علمی از ظاهر الفاظ دست بردارند و احتمال های دیگر را در معنای آن بپذیرند. این امر سبب می شود معنای ظاهری عبارت های کتاب مقدس با یافته های علمی متعارض جلوه کند. البته تنها نادانان

متعصب به چنین رفتاری دست می زنند و دانشمندان راستین دین همهٔ احتمالات عبارت های کتاب مقدس را در نظر می گیرند.

این سخن بدان معنا نیست که می توان با آیات الهی بازی کرد و با هر نظریهٔ جدید علمی به تأویل و توجیه آن دست زد. این امر ضوابط ویژه ای دارد و باید به وسیله متخصصان کتاب مقدس انجام شود. (1)

یکی از مواردی که پافشاری نابخردانه به ظواهر کتاب مقدس سبب درگیری میان دانشمندان علوم تجربی و دین باوران ناآگاه شد، جریان رویارویی با گالیله است. در سال 1616 م. داوران دربار پاپ، نظریهٔ خورشید مرکزی را ابلهانه و بی معنا شمردند. به سبب آن که در چنین عبارت آشکارا و صریح با اصول تعلیمات کتاب مقدس مغایرت داشت. آن ها نظریهٔ حرکت زمین را از نظر فلسفی مستوجب توبیخ و از نظر حقایق دینی اشتباهی در ایمان می دانستند. (2)

در این جریان به طور عمده به دو عبارت کتاب مقدس استدلال می شد که عبارت است از:

خورشید مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می کند. (3)

1- (1) . برای آگاهی فزون تر از این موارد و شرایط آن ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده
2- (2) . خوابگردها، ص 549
3- (3) . کتاب مقدس، مزمور نوزدهم (همان زبور داوود است).

این عبارت، مهم ترین مانع پذیرفتن دستگاه کپرنیک قلمداد می شد. (1)

هنگامی که یوشع فریاد برآورد که ای خورشید! بی حرکت در جای خود بایست. خورشید از گردش باز ایستاد. (2)

وقتی به این دو عبارت کتاب مقدس به دقت توجه می کنیم، در می یابیم که عبارت اول به طور آشکارا و صریح (نص) دربارۀ حرکت خورشید به گرد زمین - که منظور کلیسا بود - سخن نمی گوید، بلکه می تواند به حرکت خورشید گرد خویش یا پیرامون مرکز کهکشان، اشاره داشته باشد.

پس حتی اگر این عبارت در ظاهر مسألۀ حرکت خورشید (حرکت کاذب گرد زمین) را بیان کند، بیانش صریح نیست، بلکه ظاهر است و می توان آن را به گونه ای دیگر توجیه و تأویل کرد. برای مثال می توان گفت که در این عبارت، کتاب مقدس به زبان مردم سخن گفته است و یا مراد گوینده، بیان نوعی تمثیل است نه تبیین واقعیت موجود. عبارت دوم دربارۀ معجزه ای از حضرت یوشع است و در ظاهر حرکت خورشید دلالت دارد، ولی مشخص نمی سازد که خورشید گرد زمین می گردد، یا پیرامون مرکز کهکشان و یا گرد خود.

ناگفته پیداست که این دو عبارت، هیچ دلالتی بر حرکت یا سکون

1- (1) . خوابگردها، ص 536
2- (2) . همان، ص 527.

زمین ندارد؛ در حالی که مخالفان گالیله از آن برای اثبات درستی هیأت بطلمیوسی، که زمین را ساکن و مرکز می دانست، بهره بردند.

3. عدم تمایز بین دین و برداشت های شخصی از آن. (سوء برداشت از دین)

مسیحیت، عبارت است از تعالیم کتاب مقدس و سنت حضرت مسیح(علیه السلام)، که هر کس برداشتی خاص از آن می کند. برداشت اشخاص از دین را تفسیر دین می خوانند. اصل دین یکی است ولی برداشت ها و تفسیرها، گوناگون و متفاوت است. گاه این دو مطلب در هم می آمیزد. یک کشیش نظر و برداشت خود را دین قطعی الهی می پندارد و هرگونه مخالفت با آن را مخالفت با دین می خواند. بی تردید در چنین موقعیتی، اگر نظر او با برخی از یافته های علمی ناسازگار باشد، میان عالمان دین و دانشمندان علوم تجربی تعارض پدید می آید.

البته نظرهای متخصصان دینی، چون نظرهای تخصصی دانشمندان دیگر رشته های علمی، برای پیروان آن ها معتبر است، ولی احتمال خطا در هر دو گستره وجود دارد و نمی توان گفت این نظریه ها قطعی و مطابق واقع است.

یکی از علل تعارض علم و دین در جهان غرب همین نکته بود. برای مثال اسقف بزرگ اوشر (1) سال 404 قبل از میلاد مسیح را به

1- (1) . ushersher.

عنوان زمان خلقت بشر تثبیت کرد و مسیحیان پروتستان آن را پذیرفتند. دکتر لایت فوت، (1) معاون دانشگاه کمبریج که این تاریخ را پذیرفته بود، بر این باور بود که با مطالعهٔ دقیق «سفر پیدایش» می توان در این مورد تقریب دقیق تری ارائه کرد. او چنان می پنداشت که خلقت بشر در ساعت 9 صبح روز بیست و سوم اکتبر تحقق یافته است. (2)

هر چند «اوشر»، به عنوان یک محقق، محترم است،ولی این تأسف آور است که نظریهٔ شخصی او نظر دین مسیحیت قلمداد گردد و با یافته های علم زمین شناسی معارض انگاشته شود؛ چرا که دانشمندان، براساس یافته های باستان شناسی، عمر انجماد پوستهٔ زمین را 1/6 هزار میلیون سال می دانند و نشانه های دست ساختهٔ بشر نخستین را در دوران سوم زمین شناسی (یک تا ده میلیون سال قبل) یافته اند. (3) در حقیقت در اینجا، جنگ برداشت های متزلزل شخصی دانشمندان در مورد خلقت انسان، به جنگ علم و دین تبدیل شده است.

چنان که پیداست، ریشهٔ اصلی این درگیری ها، همان عدم تمایز بین نص و ظاهر و متشابه در کتب آسمانی است؛ چرا که در این موارد نصوص دینی نداریم و ظواهر و متشابهات عبارات کتاب مقدس هم

1- (1) . light foot.
2- (2) . برگزیده افکار راسل، صص 177 - 178؛ دامپی یر: همان، ص 11
3- (3) . دامپی یر: همان، ص 11.

قابل بحث است. پس به طور قطعی نمی توان زمانی را به عنوان آغاز پیدایش انسان تعیین کرد و آن را به دین نسبت داد.

5. انحصاری کردن فهم و تفسیر کتاب مقدس و قطعی پنداشتن آن ها

درهر رشته ای، اظهار نظر کارشناسان آن رشته معتبر است و هر نظر غیر متخصصانه و بی دلیل، مردود شمرده می شود و مورد نکوهش قرار می گیرد. نظر غیر متخصصانه و بی دلیل را، در اصطلاح، تفسیر به رأی و فتوای بدون استناد علمی می نامند.

این سخنی درست است و در مورد رشته های علوم تجربی و تفسیر کتاب مقدس نیز صادق است، ولی هرگز بدان معنا نیست که فهم علوم و کتاب مقدس به کارشناسان منحصر است و هیچ کس دیگر حق تفکر در این باره را ندارد. افراد غیر متخصص نیز می توانند در علوم دینی یا تجربی اظهار نظر کنند. چنانچه نظرشان درست نبود، با دلیل رد می کنند و اگر صحیح بود، می پذیرند. (1)

این مطلب هنگام تعارض علم و دین اهمیت بسزایی پیدا می کند؛ چرا که احتمال خطا در فهم و تفسیر دانشمندان حوزه دین و علم وجود دارد. بدین سبب، نمی توان تفسیر و فهم متون دینی را در چند

1- (1) . البته فهم و تدبر و تفکر در متون مقدس حق همه انسان هاست، چون این کتاب ها برای راهنمایی بشریت است. این مطلب با اظهار نظر غیر علمی و بدون دلیل و تخصص و پافشاری برآن تفاوت دارد. و این دومی تفسیر به رأی و حرام است.

نفر منحصر دانست و سخن آن ها را تنها تفسیر درست دین و معیار پذیرش یا رد دست آوردهای علوم تجربی به شمار آورد، بلکه در این موارد لازم است نظرات همه متخصصان و احتمالات موجود در نظر گرفته شود و پیشرفت های جدید در حوزه های دیگر علمی (در آن بخشی که در رابطه با علوم دینی است) به کار گرفته شود تا بتوان فهم و تفسیر بهتری از کتاب مقدس ارائه کرد. این مطلب، یکی از عوامل پیشرفت در تحقیقات دینی و نوشته شدن تفاسیر جدید از کتب مقدس است.

غفلت از این امر، آثار زیانباری در پی دارد که تعارض علم و دین بخشی از آن است. پس یکی از علل تحقق پدیده ای به نام «تعارض علم و دین»، انحصار مفسران کتاب مقدس در گروهی خاص و معیار قرار گرفتن آرای آن ها در علوم دیگر است. برای مثال کشیشان مسیحی، در قرون وسطا، شورایی به نام «شورای ترانت» (1) داشتند که پذیرش نظرات آن شورا در مورد مسائل دینی لازم شمرده می شد. یکی از احکام شورای ترانت چنین بود:

تفسیر کتاب مقدس به صورتی که مخالفت با نظر موافق عمومی پدران روحانی باشد، ممنوع است. (2)

1- (1) . Coubcil of trnt نوزدهمین شورای دینی کلیسای کاتولیک رومی که در شهر ترانت ایتالیا، تشکیل گردید و وسیلهٔ عمدی اصلاحات کاتولیکی بود
2- (2) . خوابگردها، ص 539.

در سال 1616 م. نیز شورایی از داوران در دربار پاپ تشکیل شد تا دربارهٔ خورشید مرکزی و حرکت زمین نظر دهد. این داوران پس از چهار روز رایزنی چنین نظر دادند:

داوران به اتفاق آرا اعلام کردند که موضوع نخستین ابلهانه و بی معناست و از آنجا که صریحاً با اصول تعلیمات کتاب مقدس، در چندین عبارت هم به معنای تحت اللفظی و هم بر طبق تفسیر کلی پدران روحانی و حکما، مغایرت دارد، از نظر فلسفی رسماً بدعت گذاری به شمار می آید. (1)

از این برخوردها و دیگر وقایع روزگار گالیله چنین بر می آید که کلیسای آن عصر نه تنها تفسیر کتاب مقدس را وظیفهٔ انحصاری پدران روحانی می دانست، بلکه فهم و تفسیر آنان را قطعی می شمرد. بدین سبب، بلارمین، مشاور پاپ، در نامه ای به گالیله می نویسد:

اکنون اگر آن عالی جناب نه فقط تفسیر پدران روحانی، بلکه تفسیرهای نوین را دربارهٔ «سفر پیدایش مزامیر و کتاب جامعه و یوشع» مطالعه فرمایید، ملاحظه خواهید کرد که جملگی در تفسیر تحت اللفظی این تعلیم که «خورشید در آسمان هاست و با سرعت زیاد دور زمین می گردد و زمین از افلاک بسیار دور و در مرکز جهان و بی حرکت است» متفق القولند. کلیسا نمی تواند اجازه دهد که کتاب مقدس به صورتی مغایر با نظر پدران روحانی و عموم مفسران

1- (1) . همان، ص 549.

لاتین و یونانی جدید تفسیر شود. (1)

انحصاری دانستن تفسیر کتاب مقدس به وسیلهٔ شورای ترانت و قطعی انگاشتن نظرات پدران روحانی و مفسران، یکی از علل برخورد با نظریهٔ خورشید مرکزی کپرنیک بود. در حالی که اگر درک می کردند که نه نظریه های علمی سخن آخر علم است و نه تفسیر مفسران و کشیشان از کتاب مقدس آخرین تفسیر به شمار می آید، بلکه احتمال تغییر و پیشرفت در هر دو حوزه وجود دارد، چنین تعارض شدیدی در میان دانشمندان دینی و پژوهش گران تجربی پدید نمی آمد.

6. اصل مسلم دینی پنداشتن دستگاه فلسفی ارسطویی

هر دین آسمانی دربارهٔ جهان و انسان بینش خاصی دارد که آن را جهان بنی می نامند. هر فیلسوف صاحب نظر و نظام داری نیز نسبت به جهان و انسان، نگرش خاصی دارد که آن را دستگاه فلسفی آن فیلسوف می خوانند. مانند دستگاه فلسفی افلاطون، ارسطو و...، بدین ترتیب، ممکن است هر دین داری که جهان بینی دینی دارد، طرف دار دستگاه فلسفی خاصی باشد.

این امر به خودی خود مشکلی پدید نمی آورد، ولی گاه مرز این دو مقوله رعایت نمی شود و روحانیان با پذیرش دستگاه فلسفی

1- (1) . همان، ص 539.

خاصی، که با جهان بینی آنان سازگارتر است، به تدریج آن دستگاه فلسفی را بخشی از دین معرفی می کنند، مخالفت با آن نظام فلسفی را مخالفت با دین می خوانند و تعارض با آن را تعارض با دین به شمار می آورند. در این موقعیت، متکلمان دینی خود را به حمایت از آن نظام فلسفی موظف می دانند و مخالفان آن نظام فسفی نیز به جای مخالفت با آن نظام، اساس دین را هدف قرار می دهند. در اروپا، از اوایل ظهور مسیحیت تا حدود قرن دوازدهم، دستگاه فلسفی افلاطون (427/8 ق.م) حاکم بود. یکی از کسانی که در این راه بسیار کوشید قدیس اوگوستینیوس (1) (354 - 430 م) بود که بر اندیشهٔ مسیحی تأثیر بسیار گذاشت. (2)

اروپا، در قرن سیزدهم و چهادهم، به سبب ارتباط با مسلمانان و ترجمهٔ آثار فیلسوفان مسلمان، نظیر ابن رشد (595 ق) فلسفهٔ ارسطویی (383/4 ق.م) را پذیرفت. این فلسفه به تدریج با اندیشهٔ دینی مسیحیت درآمیخت و بخشی از آیین مسیحیت شمرده شد. در این دوره، اندیشه های ارسطوییانی مانند آکوئیناس (1225 - 1274 م) حاکم بود. (3) تفکر افلاطونی و ارسطویی یک آموزهٔ مشترک داشتند و آن این بود که زمین ساکن است و کرات دیگر گرد آن

1- (1) . St. Augustihe.
2- (2) . دامپی یر: همان، صص 79 - 87
3- (3) . همان، صص 84 - 109.

می چرخند. این آموزه، به سبب هماهنگی با ظواهر برخی از عبارت های کتاب مقدس، بخشی از دین شمرده شد. صاحب منصبان عالی مقام کلیسا چنان به نظام فلسفی افلاطون و ارسطو دل بسته بودند که وقتی از شورای داوران خواستند دربارۀ نظریۀ خورشید مرکزی کپرنیک و عدم حرکت زمین نظر دهند، نوشتند:

(خورشید مرکزی) از نظر فلسفی رسماً بدعت گذاری به شمار می آید. این موضوع (حرکت زمین) از نظر فلسفی مستوجب توبیخ و از لحاظ حقایق دینی لااقل اشتباهی در ایمان تلقی می شود. (1)

آری پذیرش نظریات فلسفی خاص، برای مؤمنان به طور اعم و متکلمان به صورت اخص اشکالی ندارد، اما داخل کردن آن ها در دین به طوری که جزئی از دین شود و دینداران آن را جزء ایمان خود بدانند و مخالفت با آن را بدعت به شمار آورند، بی تردید به تعارض عالمان دین و علوم تجربی می انجامد و آثار زیان باری را به دنبال دارد. (2)

«ایان باربور» در این باره می نویسد:

1- (1) . خوابگردها، ص 549
2- (2) . البته در این مورد باید بین مطالب بدیهی و فطری که در منطق و فلسفه وجود دارد، مثل اصل علیت و محال بودن اجتماع نقیضین و ...، و مطالب دیگر فلسفی (نظریه های خاص فیلسوفان) تفاوت گذاشت؛ چرا که قسم اول مورد پذیرش عقل همکان است و قبول آن ها در دین بر همین اساس است.

«الهیات اهل کتاب در قرون وسطا آن چنان با مکتب ارسطو در هم آمیخته بود که هر معارضه ای با کیهان شناسی ارسطو را به حساب معارضه با مسیحیت می گذاشتند. این شاید بزرگ ترین منشأ تعارض در عصر گالیله بود...». (1)

7. پذیرش نظریه های علمی به عنوان بخشی از دین و قطعی پنداشتن آن ها

دین و دانش، به عنوان دو حوزۀ معرفت بشر، داد و ستدهای بسیار دارند، یعنی گاه یک آموزۀ علمی در حوزۀ دین تأثیر می گذارد و پذیرفته می شود و زمانی دین در علوم اثر می نهد. گاه گروهی در مورد یک نظریۀ علمی مبالغه می کنند و آن را از حد یک نظریۀ بالاتر برده، یک قانون و اصل مسلم به شمار می آورند. این کار، گاه در عملکر دانشمندان علوم تجربی نیز دیده می شود که در مبحث آینده به آن می پردازیم، و زمانی در عملکرد عالمان دینی مشاهده می شود. هیأت بطلمیوسی در این مورد نمونه ای در خور توجه می نماید:

در نظر بابلی ها زمین چون کوهی بود. طالس آن را صفحه ای گرد و شناور در آب می دانست و آنیکسماندرس، آن را ستونی بدون تکیه گاه می پنداشت. فیثاغورس نخستین کسی بود که زمین را به صورت یک شیء گرد و معلق تصویر کرد و خورشید و ستارگان را پیرامون آن در حال گردش دانست. بعد از او فیلولائوس و هراکلیتوس

1- (1) . ایان باربور: همان، ص 63.

تفکر وی را با اندکی تفاوت پذیرفتند.

آریستارخوس (310 ق.م) اولین کسی بود که مرکزیت خورشید را مطرح کرد. افلاطون و ارسطو مسألهٔ مرکزیت زمین را در حد یک نظریهٔ فلسفی پذیرفتند و در قرن دوم میلادی، بطلمیوس نظریهٔ زمین مرکزی را به صورت یک دستگاه پیچیده و منظم کیهانی در آورد. (1)

از آن پس، این نظریه به سبب هم آهنگی با کتاب مقدس از سوی کلیسا پذیرفته شد و تا پانزده قرن بر فکر بشر حاکم بود.

سیزده قرن پس از بطلمیوس، کپرنیک (1473 - 1543 م) مسألهٔ خورشید مرکزی را مطرح کرد. در پی او کپلر (1571 - 1630 م) آن را کامل ساخت و سرانجام گالیله (1564 - 1642 م) با سر و صدا از آن دفاع کرد. کلیساییان، که قرن ها نظریهٔ بطلمیوس را به عنوان یک نظریهٔ قطعی پذیرفته بودند، ناگزیر به دفاع از آن برخاستند. کشمکش میان کلیسا و گالیله آغاز شد و میوهٔ تلخ تعارض علم و دین دراواخر قرن شانزدهم میلادی در برابر دیدگان تاریخ قرار گرفت. کاردینال بلارمین، که بعدها پاپ اوربانوس هشتم شد، در نامه ای خطاب به گالیله نوشت:

پذیرفتن این نظر که خورشید در حقیقت و نفس الامر در مرکز جهان است و فقط به دور محور خود می چرخد، بدون این که از شرق به غرب در حرکت باشد و این که زمین در فلک سوم قرار دارد و با سرعت بسیار به دور خورشید می گردد، نظر بسیار خطرناکی است و

1- (1) . خوابگردها، صص 76 - 77.

می شود پیش بینی کرد که این امر نه تنها باعث تحریک عموم فلاسفه مدرسی و حکمای الهی می گردد، بلکه به آیین مقدس ما از راه مخالفت با کتاب مقدس لطمه وارد خواهد ساخت. (1)

هنگامی که گالیله، پس از انتشار کتاب «گفتگو» بر دفاع از نظام کپرنیکی پافشاری کرد، او را در دادگاهی محکوم کردند و از وی خواستند که دیگر نه با سخن و نه با نوشته به بحث در مورد گردش زمین و سکون خورشید نپردازد. (2) او ناگزیر این نظریه را انکار کرد.

استاد شهید مطهری نیز آمیختگی علوم رسمی و مکتب ارسطو با مسیحیت را یکی از عوامل تعارض علم و دین در غرب معرفی می کند. (3)

8. علاقه متکلمان و مدافعان عقاید دینی به اظهار نظر دربارۀ نظریه های علمی

در قرون گذشته متکلمان (4) وظیفۀ خود می دانستند تا دربارۀ هر نظریۀ جدید علمی اظهار نظر کرده، آن را با عقاید دینی بسنجند و دربارۀ سازگاری یا ناسازگاری آن با دین نظر دهند. این امر یکی از

1- (1) . همان،ص 538
2- (2) . همان، صص 590 - 3
3- (3) . مطهری، استاد مرتضی، علل گرایش به مادی گری، ص 67؛ مجموعه آثار، ج 1، ص 487 به بعد
4- (4) . کسانی که از دین دفاع عقلانی می کنند.

عوامل ایجاد تشدید تعارض های علم و دین در گذشته بود. (1) اما امروزه متکلمان مسیحی کم تر خود را درگیر نظریه های علمی می کنند؛ زیرا از سویی تغییرپذیری و ناپایداری نظریه های علمی را دریافته اند و از سوی دیگر، متون مقدس دینی را دارای تفسیرهای متعدد می دانند. به گونه ای که اگر نظریه ای با یک تفسیر، ناسازگار می نمود، می تواند با تفسیر دیگر سازگار باشد. بدین سبب،تعارضات در این زمینه کم تر شده است.

در این جا اشاره به نمونه هایی از اظهار نظر متکلمان در امور علمی سودمند است:

أ. پذیرش سکون زمین و مخالفت با نظام کپرنیکی و گالیله.

ب. تعیین دقیق زمان آفرینش انسان. (400 سال قبل میلاد)

ج. مخالفت با نظریهٔ تکامل داروین. (در مباحث آینده توضیح آن خواهد آمد).

ب - روحانیت اسلام و علل و زمینه های تعارض

روحانیت، مانند هر گروه اجتماعی دیگر، شامل افرادی با استعدادها و ظرفیت های مختلف است. گروهی از آنان در قلّهٔ علم و تقوا و فضیلت های انسانی و گروهی دیگر در رتبه های پایین تر از

1- (1) . ایان باربور: همان، ص 66.

دانش و پرهیزگاری قرار دارند. البته هر دو گروه به فراخور دانش و دارایی معنوی خویش، در معرض لغزش قرار دارند، ولی هنگام داوری و ارزش گذاری درمورد یک صنف یا گروه اجتماعی، نباید به موارد استثنایی توجه کرد، بلکه باید حالات و خدمات اکثریت آن ها را مورد بررسی قرار داد. ارزش های روحانیت در ادیان گوناگون به دو عامل زیر وابسته است:

1. آموزه های دین و مذهب که شخصیت افراد بر اساس آن شکل می گیرد.

2. عملکرد روحانیان که در حقیقت تبلور آن آموزه های دینی است.

گروهی چنان می پندارند که تمام آنچه در مورد کشیشان قرون وسطا گفته شده، درباره روحانیت اسلام نیز درست است. بی تردید استعمار نیز در ایجاد و گسترش این توهم نقش داشته است. در حالی که روحانیت اسلام، به ویژه روحانیان شیعه، با کشیشان غربی تفاوت بسیار دارد؛ زیرا آموزه های دین اسلام، که روحانیت بر اساس آن ها شکل می گیرد، تحریف نشده است و به شکلی معقول و منطقی به هدایت همگان می پردازد. در حالی که دین مسیحیت فعلی و کتاب مقدس آنان تحریف شده است و همین مطلب موجب انحراف و تعارض علم و دین می شود.

برای مثال:

1. توجه به عقل و علم در اسلام و به ویژه در قرآن بسیار است به طوری که مادۀ علم و عقل و فکر، بیش از 900 بار در قرآن به کار رفته است. عقل در شیعه یکی از منابع استخراج احکام است و هر حکم قطعی که عقل بنماید، دین نیز بدان حکم می کند. در حالی که در رسالۀ پولس کتاب مقدس می خوانیم:

زیرا مکتوب است حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمان را نابود گردانم، کجاست حکیم؟ کجاست کاتب؟ کجاست مباحث این دنیا؟ مگر خدا حکم جهان را جهالت نگردانیده است. (1)

2. قرآن همۀ انسان ها را به تفکر، تدبر و فهم در قرآن کریم دعوت می کند و این امر را منحصر به افراد خاصی نکرده است و می فرماید:

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ؟! (2)

و آیا در قرآن تدبّر نمی کنند؟

3. در اسلام تعلیم و تعلّم علوم جدید، که مورد نیاز جامعۀ اسلامی است، واجب کفائی است و در این مورد روایات متعددی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) و اهل بیت وارد شده است. (3) یعنی هرگاه جامعۀ

1- (1) . کتاب مقدس، عهد جدید، رساله اول به قرنتیان، ترجمه و چاپ انجمن کتاب مقدس ایران، 1987 م، باب اول، ش 2 - 19
2- (2) . نساء (4): 82؛محمد (47): 24
3- (3) . محمدی ری شهری، محمد: همان، ص 463.

اسلامی به پزشکی، ریاضیات،فضانوردی،فیزیک اتمی و ... ، نیاز داشته باشد، بر همگان لازم است این علوم را فراگیرند. این در حالی است که تورات، درخت ممنوع حضرت آدم و حوا را همان درخت معرفی دانش افزا معرف می کند که انسان از خوردن آن منع شده است. (1) (در مباحث آینده توضیح این مطلب خواهد آمد.) این آموزه ها و تعالیم دینی اسلام در همه مسلمانان تأثیر می کند و این تأثیر در روحانیت بیشتر خواهد بود. از این روست که روحانیان مسلمان و به ویژه شیعه، در سده های گذشته که علوم چنین گسترش نیافته بود، در پرتو آموزش های دینی، از پیشگامان دانش تجربی مثل پزشکی، نجوم و ...، شمرده می شدند و در علوم عقل مانند ریاضیات،فلسفه و منطق نیز تخصص داشتند.

البته در صد سال اخیر بر اثر گستردگی علوم و فنون، و تخصصی شدن امور، تخصص در همهٔ زمینه ها برای یک فرد ممکن نیست و تخصص در بسیاری از علوم، به غیر روحانیان واگذار شده است، اما هنوز هم تخصص در علوم مربوط به دین (مثل فقه، اصول و ...) و علومی مانند منطق و فلسفه، که آگاهی از آن برای روحانیان لازم است، در اختیار حوزه های علمیه قرار دارد و امثال ملاصدرا، علامه طباطبائی در آن پرورش می یابند. در زمینه دیگر علوم نیز حوزه های

1- (1) . کتاب مقدس، سِفر پیدایش، باب سوم، ش 4 - 8 .

علمیه سعی می کنند تا حداقل آشنایی را داشته باشند و در صورت لزوم (چون موارد وجوب کفائی است) آن علوم را فراگیرند.

بدین لحاظ است که روحانیان اسلام با ظاهر الفاظ قرآن و احادیث متحجرانه برخورد نمی کنند، بلکه قرائن عقلی و علمی و قطعی را وسیلهٔ فهم و تفسیر آیات و روایات به شمار می آورند؛ چرا که عقل حجت باطنی انسان است، همان گونه که نقل (پیامبران الهی) حجت ظاهری است. بدین سبب، هرگاه دلیل قطعی عقلی یا علمی،با ظاهر آیه یا روایتی ناسازگار باشد و راهی برای جمع آن ها پیدا نشود، دست از ظاهر آیه برمی دارند و آن را تأویل می کنند. برای مثال در آیهٔ مبارکه « یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ » ، (1) با توجه به دلایل عقلی بر نفی جسمانیت خدا، کلمه «ید» (دست) را به معنای قدرت می گیرند.

به دلیل دعوت قرآن به تفکر و تدبر، فهم قرآن کریم به افراد خاصی منحصر نیست و ورحانیت اسلام هرگز شورای «ترنت» تشکل نداد. (2)

1- (1) . فتح (48): 10
2- (2) . البته تفسیر قرآن کریم به دو صورت می تواند صورت گیرد. الف - تفسیر صحیح: یعنی این که هر شخصی می تواند با تسلط به ادبیات عرب و علوم مقدماتی دیگر، که برای متخصص تفسیر لازم است به تفسیر قرآن اقدام کند. ب - تفسیر ناصحیح یا تفسیر به رأی: یعنی شخصی که تخصص لازم را در علوم مقدماتی تفسیر ندارد،بر اساس نظرات شخصی خود، اقدام به تفسیر قرآن کند که طبعاً دلیل علمی ندارد. این نوع تفسیر غیر جایز و حرام است. برای توضیح بیشتر ر.ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص 61 و ص 108.

کتاب های ارسطو و افلاطون در دورۀ مأمون عباسی به عربی ترجمه شد و بدین ترتیب فلسفۀ یونان به جهان اسلام گام نهاد، (1) ولی فلاسفۀ مسلمان و عالمان دین، هرگز آن فلسفه ها را بخشی از دین به شمار نیاوردند. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

»

اطْلُبُوا الْعِلْمِ وَلَوْ بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ». (2)

دانش بیاموزید، هر چند در چین باشد؛ زیرا آموختن دانش بر هر مسلمانی واجب است.

مسلمانان، بر اساس چنین روایاتی،از علوم عقلی و تجربی همۀ جهانیان استفاده می کنند، ولی هرگز آن را بخشی از دین نمی دانند. بنابراین، نظریه ها را با معیار عقل و تجربه می سنجند و هرگاه بطلان نظریه ای آشکار شد، بی هیچ تعصبی، آن را کنار می گذارند. چنان که وقتی دانش تجربی پیش رفت و نادرستی طبیعیات موجود در کتاب های فلسفی ثابت شد، به راحتی از آن ها دست کشیدند و هرگز کسی را به خاطر مخالفت با آن ها محاکمه و محکوم نکردند. روحانیان مسلمان هرگز دادگاه های تفتیش عقاید پدید نیاوردند؛ زیرا اسلام به آن ها آموخته است که پیرو منطق و دلیل باشند و حتی تقلید از پدران در قرآن مورد مذمت واقع شده است. (3)

1- (1) . جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج 3، صص 154 - 155
2- (2) . محمد ری شهری، محمد: همان
3- (3) . به عنوان مثال ر.ک: بقره (2): 170.

از سوی دیگر فقیهان شیعه «مخطئه»اند، (1) یعنی عقیده دارند که هر عالم دینی ممکن است در برداشت و فتوای خود خطا کند. البته فقیه باید تمام کوشش خود را به کار گیرد و فتوا دهد و نظر او هم به عنوان متخصص حجت است، ولی هرگاه با دلیل اثبات شد که او در برداشت خود از آیات و روایات اشتباه کرده است، باید با آغوش باز بپذیرد.

1- (1) . آخوند خراسانی: کفایة الاصول، مبحث اجتهاد و تقلید.

فصل چهارم

علل و زمینه های موجود در دانشمندان علوم تجربی

اشاره

در تعارض علم و دین در غرب، دو طرف وجود داشت: از طرفی کشیشان مسیحی بودند که نقاط ضعف آن ها را بررسی کردیم. در طرف دیگر عالمان علوم تجربی قرار داشتند که آن ها نیز دارای نقاط قوت و ضعف بودند و نقاط ضعف آن ها موجب ایجاد وتشدید برخی از درگیری ها شد.

دانشمندان علوم تجربی با همه تلاش علمی که می کنند و دست آوردهای با ارزشی که برای بشریت به ارمغان می آورند، ولی اگر برخی از آنان به توهمات، تکبر علمی و یا عدم تعهد کافی دچار شوند، می توانند بشریت را به سوی نابودی سوق دهند و به جای آن که علم را در خدمت بشریت و همنوا با ایمان قرار دهند، آن را برای جنگ افروزی و تعارض با دین به کار برند. البته این بدان معنا نیست که همهٔ دانشوران علوم تجربی دارای این نقاط ضعف هستند، بلکه

همان گونه که کج اندیشی و تعصب و جهلی که در برخی از کشیشان وجود داشت، موجب تعارض می شد، در این جا هم وجود نقاط ضعف در برخی از دانشمندان سبب درگیری می شود و باید در رفع آن ها بکوشیم. البته این مطلب بدان معنا نیست که زحمات روحانیان روشن ضمیر و دانشمندان و پژوهندگان پرتلاش علوم تجربی را نادیده یا کم ارزش انگاریم، بلکه این بحث ها باعث رفع اشکال ها و بالندگی هر چه بیش تر علم و دین در جهان آینده می شود.

اکنون به زمینه های موجود در برخی از دانشمندان علوم تجربی، که موجب پیدایش یا تشدید تعارضات علم و دین شد، اشاره می کنیم و برای هر کدام از آن ها شواهد خارجی و واقعی ای را ارائه می دهیم.

1. عدم آشنایی با حقایق دین (سوء تعبیر دینی و غفلت از حقیقت دین)

برای به دست آوردن معارف و اطلاعات لازم در هر زمینه باید به منابع اصیل و افراد متخصص در آن رشته رجوع کرد و به گفته های دانشمند نمایان یا نوشته های کم اعتبار بی اعتنا بود؛ اما کردار برخی از دانشمندان علوم تجربی در تاریخ تعارض علم و دین، نشان می دهد که این اصل مهم تحقیقی را نادیده گرفته اند و مطالب کتاب های تحریف شده و بی اعتبار و یا سخنان کشیشان ناآگاه و متعصب را دین پنداشته، بر اساس آن، دربارۀ دین داوری کردند و آن را با آموزه های علمی ناسازگار خواندند.

برتراند راسل (متولد 1872 م) از بزرگ ترین معارضان دین در قرن بیستم به شمار می آید. او کتاب «زناشویی و اخلاقیات» را در دهۀ سوم قرن بیستم میلادی منتشر کرد. این کتاب چنان توفان اعتراض همگان را برانگیخت که در سال 1940 م. او را رسماً از استادی کالج شهر نیویورک (1) محرم کردند و واکنش هایی علیه وی در شهرهای مختلف آمریکا تحقق یافت. (2)

او در این کتاب به بخش هایی از ملحقات انجیل استشهاد می کند؛ نظرهای «پولس» را، به عنوان مخالفت دین با ازدواج، مورد بررسی قرار می دهد و می نویسد:

مسیحیت و به خصوص پولس مقدس، مسألۀ ازدواج را از دیدگاه کاملاً جدایی بررسی نمودند. بدین معنی که اساس ازدواج به خاطر تولید فرزند و بلکه به جهت جلوگیری از گناه زنا کردن است. (3) ... پولس مقدس را اعتقاد بر این است که هر گونه آمیزش جنسی - حتی اگر به صورت ازدواج هم بوده باشد - مانعی در راه رستگاری آدمیان است. (4) پولس خودش در این نامه تصریح می کند که در مورد برخی احکامی که می گوید حکمی از خدا دریافت نکرده است و نظر خویش را می گوید.

1- (1) . City college of Newyork.
2- (2) . برگزیده افکار راسل، ص 122
3- (3) . رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب هفتم، آیات 109
4- (4) . همان، آیات 32 - 34.

چنان که پیداست آقای راسل در این جا نظر شخصی پولس را دین شمرده است. مطلبی که در ملحقات انجیل دیده می شود و حتی در متن اصلی تورات و انجیل نیز نیامده است.

پژوهش گر علوم تجربی باید به مطالب قطعی دین استناد جوید تا از بروز این برخوردها جلوگیری شود.

2. قطعی و واقع نما پنداشتن نظریه های علمی و اصرار در تحمیل آن ها بر دین

نظریه های علمی از دیرباز سرنوشت علم را ورق زده است. تا قرن ها گمان می رفت که این نظریه ها بیانگر واقعیت هستند و هنگامی که یک نظریه با شواهد تجربی یا دلایل ریاضی همراه می شد آن را تغییر ناپذیر می دانستند. پس از سدهٔ هیجدهم و ظهور شکاکیت هیوم (1) (1711 - 1776) و مقولات کانت (2)(1724 - 1804 م)، این باور که هیچ یک از دست آوردهای فکر بشر به طور کامل واقع نما نیست و ذهن انسان اموری مانند زمان و مکان را به داده های حسی می افزاید، مورد پذیرش فرهیختگان قرار گرفت؛ ولی هنوز چنان می پنداشتند که قانون های ثابت شدهٔ علمی حاکم بر نظام طبیعت وجود دارد.

در نیمهٔ دوم قرن بیستم، با ظهور نظریه های جدید (3) دریافتند که

1- (1) . Hume.
2- (2) . kant. برگزیده افکار راسل، صص 128 - 129
3- (3) . برای توضیح بیشتر ر .ک: منطق اکتشافات علمی، برایان مگی: پوپر برایان مگی.

نظریه های علمی قابل اثبات نیست؛ زیرا به طور کامل (به استقرای تام) همهٔ موارد آن قابل آزمایش نیست. پس در علم قانون ثابت شده نداریم و تنها با نظریه های باطل نشده روبه رو هستیم. بدین ترتیب، نظریهٔ ابطال پذیری علم جای نظریهٔ اثبات پذیری قانون های دانش تجربی را گرفت.

پذیرش دیدگاه «وجود قوانین ثابت علمی و واقع نمایی نظریه های علمی» از سوی دانشمندان، گاه سبب برخوردهایی میان اندیشمندان عرصهٔ دین و دانشمندان علوم تجربی شده است؛ زیرا دانشمندان گمان می کردند که نظریهٔ آن ها صحیح و مطابق واقع است و اندیشه ورزان دین شناس نیز باید آن را بپذیرند و حتی در ظاهر عبارت های کتاب مقدس تصرف کرده، آن را چنان تأویل و تفسیر کنند که با نظریهٔ جدید علمی معارض نباشد.

تلاش این گروه برای تحمیل نظریه های علمی جدید، بیش تر وقت ها با مقاومت کلیساییان روبه رو می شد و بدین ترتیب، دانشمندان علوم تجربی و مقام های کلیسا به سمت درگیری پیش می رفتند. ماجرای گالیله، بر درستی این سخن گواهی می دهد.

گالیله بر دو امر پای می فشرد: حرکت زمین و سکون خورشید. کلیساییان هر دو نظریه را رد می کردند و مخالف کتاب مقدس می شمردند. (1)

1- (1) . خوابگردها، ص 549.

اکنون با اولین نظریه کاری نداریم، ولی نظریهٔ دوم با این عبارت کتاب مقدس ناسازگار بود:

[خورشید] مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می کند. (1)

دربارهٔ این ادعای گالیله و پاسخ گلیسا دو نکتهٔ مهم قابل توجه است:

أ. گالیله چنان به نظریهٔ خود اطمینان داشت و آن را مطابق با واقع می پنداشت که حتی حاضر نبود دربارهٔ آن به صورت فرضی سخن گوید و پیوسته طرف مقابل را به آوردن دلیل دعوت می کرد. او در نامهٔ معروفش «نامه خطاب به کاستیلی» نوشت:

اکنون اگر بنا را بر این بگذاریم که استنباطات فیزیکی که در حقیقت به ثبوت رسیده باشد، لازم نیست با عبارات کتاب مقدس تطبیق کند، بلکه عبارت مزبور است که عدم مداخلهٔ آن را بایستی با آن استنباطات مدلل کرد، در این صورت، قبل از آن که یک قضیهٔ فیزیکی مردود شناخته شود، باید ثابت شود که کاملاً مدلل نگردیده است و این عملی است که نباید به دست کسانی که قضیهٔ مزبور را حقیقی تلقی می کنند، انجام گیرد، بلکه به وسیلهٔ کسانی انجام گیرد که آن را خطا می انگارند. این امر بسیار منطقی و طبیعی به نظر می رسد. (2)

1- (1) . کتاب مقدس، مزمور نوزدهم، ش 5
2- (2) . همان، ص 524.

گالیله در این نامه در حقیقت مسؤولیت اثبات ادعای خویش را به وعدهٔ دیگران می گذارد.

ب. کلیسا، بر اساس عبارت کتاب مقدس بر حرکت خورشید پای می فشرد و نظام کپرنیکی و گالیله آن را نفی کرده، بر سکون خورشید اصرار می ورزید.

امروزه همهٔ دانشمندان کیهان شناس تصریح می کنند که خورشید به گرد خویش و نیز پیرامون مرکز کهکشان (حرکت انتقالی) می گردد. (1) پس در حقیقت نظر کتاب مقدس و کلیسا درست (2) بود و کپرنیک و گالیله، که خورشید را ساکن می شمردند، در اشتباه به سر می بردند. جالب اینجاست که گالیله حتی حاضر نشد سفارش کلیسا را بپذیرد و دربارهٔ نظام کپرنیکی به صورت فرضی سخن گوید.

در دادگاه همین مطلب (قائل نشدن جنبهٔ فرضی برای عقیده کپرنیک) یکی از موارد تخلف گالیله به شمار آمد. (3)

3. نتیجه گیری عقیدتی از نظریه های علمی و دخالت در تفسیر کتاب مقدس

اشاره

نظریه های علمی از سوی دانشمندان علوم تجربی دربارهٔ طبیعت و

1- (1) . استفن، هاوکینگ: تاریخچه زمان، ترجمه حبیب الله داد فرما، ص 13 به بعد
2- (2) . هر جند ارباب کلیسا در مصداق حرکت خورشید اشتباه می کردند و آن را همان حرکت کاذب می پنداشتند، اما در اصل متحرک بودن خورشید اشتباه نمی کردند
3- (3) . کتاب مقدس، مزمور نوزدهم، ص 585.

با شواهد قابل تجربه ارائه می شود و کاربرد آن نیز در همان حوزه است، ولی نتایج آن در حوزۀ علوم تجربی محدود نمی شود. گاه یک نظریۀ علمی به دگرگونی و تأثیراتی در حوزه های هنر، دین، کلام، فلسفه، فرهنگ و اخلاق می انجامد.

اکنون پرسش این است که پژوهش گر علوم تجربی تا چه اندازه می تواند یا حق دارد دست آوردهای نظریۀ خود را در حوزه های دیگر اعمال کند و از دانشمندان دیگر حوزه ها بخواهد در نظریه های خویش تجدید نظر کنند؟

چنان که دخالت غیر متخصصانۀ یک هنرمند یا روحانی در نظریه پردازی های شیمی نابجا و نکوهیده می نماید، دخالت غیر متخصصانۀ یک دانشمند علوم تجربی در حوزه های دیگر نیز ناروا و نکوهش پذیر است و به درگیری و تعارض دانشوران دو حوزه می انجامد. در این موارد، بهتر است متخصصان هر حوزه را آزاد نهاد تا خود تصمیم گیرند که همۀ مبانی نوین علمی را بپذیرند و در سایۀ آن به تفسیر تازه از متون دینی دست پیدا کنند یا مبانی کهن و نو را در آمیزند، یا دست به تأویل و توجیه بزنند و یا تفسیر جدیدی از متون و نظام ها و نظریه های کهن ارائه کنند.

متأسفانه تاریخ، مواردی را سراغ دارد که دانشمندان علوم تجربی از دادن این آزادی به نمایندگان ادیان دریغ ورزیدند و در حوزۀ دین دخالت کردند. دو نمونه از این دخالت ها عبارت است از:

أ. دخالت گالیله در تفسیر کتاب مقدس.

هنگامی که گالیله نظریهٔ زمین مرکزی و سکون خورشید را پذیرفت و در دفاع از نظام کپرنیکی وارد میدان شد، مقام های عالی کلیسا بارها از وی خواستند در تفسیر کتاب مقدس دخالت نکند. برای مثال کاردینال دینی (1) در نامه ای (1615 م) به وی نوشت:

انسان می تواند هر چه را که بخواهد آزادانه بنویسد، مشروط بر این که از مخزن کلیسا دور بماند. (2)

افزون بر این، «چیامپولی» از سوی «کاردینال بلارمین» و «کاردینال دل مونته» بار دیگر اطمینان داد تا زمانی که گالیله به فیزیک و ریاضیات بپردازد و از تفسیر و تأویل کتاب مقدس بپرهیزد، سببی برای بیمناکی اش نیست.

کاردینال دینی بار دیگر اخطار کرد و گفت:

«هر کس می تواند، تا زمانی که از دخالت در امور کلیسایی اجتناب ورزد، آزادانه به قلم فرسایی بپردازد».

گالیله در بیست و سوم مارس، ضمن نامه ای به این اخطار پاسخ داد و هرگونه سازش دربارهٔ دستگاه کپرنیکی را رد کرد، ولی پذیرفت که باید تفسیر مجدد کتاب مقدس، بر اساس عقیده کپرنیک به حکیمان

1- (1) . cardinal Dini.
2- (2) . خوابگردها، ص 425.

الهی واگذار شود. البته او بی درنگ یادآوری کرد که:

اگر ناگزیر است که وارد مباحث الهیات شود، تقصیر از او نیست.

از آنجا که «بلارمین» در نامهٔ خود به «دینی»، مزمور نوزدهم (خورشید مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می کند) را نقل کرده بود، گالیله به ردّ تفسیر بلارمین از آن مزمور پرداخت و چنین نوشت:

«دویدن» در «میدان» ناظر به روشنایی و گرمای خورشید است و نه خود خورشید و ... (1)

جالب این است که گالیله، به عنوان یک ریاضی دان و اختر شناس، به خود حق می دهد در تفسیر کتاب مقدس دخالت کند و نظرهای یک متخصص دین یعنی کاردینال بلارمین را، که بعدها به پاپ اوربانوس شهرت یافت، ناردست بخواند. جالب تر این که گالیله در تفسیر خود، که بر اساس نظام کپرنیکی صورت گرفته بود، حرکت خورشید را ردّ و سکون آن را اثبات کرد. در حالی که دانش امروز حرکت وضعی و انتقالی خورشید را ثابت کرده است. پس نتیجه می گیریم کردار گالیله در شکل و محتوا نادرست بود و جز برافروختن آتش درگیری، دست آوردی نداشت.

ص:86

1- (1) . همان، ص 537.

ب. دخالت دانشمندان علوم تجربی در کلام (قطعی انگاشتن نظریهٔ تکامل و نتایج کلامی از آن گرفتن)

اشاره

عقیده به ثبات صور زیستی (1) یا ثبات انواع، (2) روزگاری دراز بر اندیشهٔ غرب حاکم بود و در سِفر تکوین تورات و تفکرات ارسطویی (3) ریشه داشت. نتیجهٔ قهری این باور آن بود که هر نوعی از موجودات، به همین صورتی که الآن هست، به دست خداوند آفریده شده است. در اوایل قرن نوزدهم، لامارک (1744 - 1829) نظریهٔ تحول اندامی را پذیرفت و گفت: اندام های یک جانور در طی کار و کاربرد آن تحول می یابد و این تحول اکتسابی، ارثی می شود. مانند دراز شدن گردن زرافه در اثر نیاز به برگ های درختان بلند.

نظریهٔ لامارک، به دلیل تحجر و تعصب زیست شناسان، نتوانست بر ثبات انواع پیروز شود. داروین در سال 1859 م. اولین کتاب خود به نام «منشأ انواع» را منتشر کرد و نظریهٔ تکامل را بدون اشاره به انسان ارائه داد. او در سال 1871 م. در کتاب «تبار انسان» نظریهٔ تکامل را بر انسان نیز منطبق ساخت. نظریهٔ داروین بر مفهوم های زیر مبتنی بود:

1. تغییرات تصادفی در میان افراد یک نوع.

داروین در این مورد شواهدی تجربی ارائه کرد.

1- (1) . stal oil ityof biol ogical forms.
2- (2) . fixity of sp ecies.
3- (3) . ایان باربور: همان، ص 103.

2. تنازع بقا.

بر اساس این نظریه، چون شمار موجودات زنده بیش از تعدادی است که می توانند به حد تولید مثل برسند، در میان افراد یک نوع تنازع شدیدی برای بقا در می گیرد.

3. بقای انسب و انتخاب طبیعی.

در تنازع بقاء، افرادی که امتیازهای بیش تر دارند، می مانند و بقیه از میان می روند و نوع جدید شکل می گیرد.

نتایج نظریهٔ داروین

أ. طبیعت به صورت یک مجموعه از نیروهای هم کنش با وابستگی متقابل و زنده وار در جریان است.

ب. مورد پرسش قرار گرفتن برهان نظم در تقریر ساعت ساز لاهوتی؛ زیرا این برهان بر سازگاری ساختمان بدن و اندام های موجودات زنده با وظایفشان تکیه داشت و این تطابق با انتخاب طبیعی قابل توجیه و تعلیل بود، بی آن که به تدبیر از پیش اندیشیده نیاز باشد. (1)

1- (1) . بر فرض آن که کسی نظریه تکامل را بپذیرد این مطلب منافاتی با برهان نظم ندارد؛ زیرا برهان نظم بیان ها و تقریرهای متفاوت دارد،و بطلان تقریر ساعت ساز لاهوتی به معنای ردّ کامل این برهان نیست. از طرف دیگر،می توان گفت که سیر سلسله موجودات (از تک سلولی تا انسان) که طی مراحلی به تکامل رسیده اند، یک برنامهٔ منظم است که، با توجه به بطلان تصادف (که در مباحث فلسفی به اثبات رسیده است) به ناظم عاقل قادر نیاز دارد.

البته داروین به خدا متعقد بود و در برخی از آثارش خداوند را آفریدگار قوانین تکامل حیات خوانده است. (1)

ج. مورد پرسش قرار گرفتن اشرفیت انسان در جهان.

انسان عاقل اشرف آفریده ها بود و از همه برتر شمرده می شد. نظریهٔ داروین تفاوت های انسان و حیوانات را ناچیز نمایاند. انسان

1- (1) . در قرآن کریم دو دسته از آیات می تواند دربارهٔ نظریهٔ تکامل مورد استفاده قرار گیرد: 1- آیاتی که ظاهر آن ها موافق نظریهٔ تکامل است. مانند آیهٔ پنجم سورهٔ انبیا، آیهٔ یازدهم سورهٔ اعراف، آیات هفتم تا نهم سورهٔ سجده و آیهٔ سی و سوم آل عمران. این مطلب مورد پذیرش برخی از مفسران و صاحب نظران مسلمان قرار گرفته است. 2- آیاتی که ظاهرش با نظریه تکامل موافق نیست؛ مانند آیهٔ پنجاه و نهم آل عمران. برخی از صاحب نظران و اندیشمندان مسلمان نیز این مطلب را پذیرفته اند. پس با توجه به این که نظریهٔ تکامل هنوز به صورت یک قانون مسلم و قطعی علمی اثبات نشده است و در بین دانشمندان علوم تجربی موافق و مخالف دارد و نیز با توجه به این که آیات قرآن به دو بخش موافق و مخالف این نظریه تقسیم می شود، نمی توان نظری قاطع در این مورد به قرآن نسبت داد. اگر روزی این نظریه کاملاً اثبات شد، آیات مخالف آن قابل تأویل و توجیه است. پس در زمینهٔ نظریه تکامل، بین علم و قرآن تعارض جدی وجود ندارد. برای آگاهی بیش تر به منابع زیر مراجعه کنید: 1. آیت الله مشکینی: تکامل از دیدگاه قرآن صص 17 و 23 و 31؛ سحابی، دکتر یدالله: خلقت انسان، ص 108. 2. مهاجری، مسیح: نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، صص 54 - 56.

دیگر محصول تغییرات اتفاقی کور و تنازع بقا بود.

د. با پرسش روبه رو شدن بخشی از نصوص کتاب مقدس.

نظریهٔ تکامل، معصومیت و مصونیت آن بخش از کتاب مقدس را که با تکامل سازگاری نداشت با پرسش روبه رو ساخت.

بی تردید نظریهٔ تکامل در حوزهٔ دانش تجربی جای داشت و دانشمندان علوم تجربی نباید پای از محدودهٔ تخصص خویش فراتر نهاده، دربارهٔ برهان نظم و اشرفیت انسان و نصوص کتاب مقدس حکم صادر کنند. این کار به معنای گرفتن نتایج کلامی (عقیدتی) از نظریه ای علمی است که مربوط به حوزه کار دانشمندان علوم تجربی نبود. (1)

4. علاقهٔ دانشمندان علوم تجربی به ارائهٔ نظام های متافیزیکی فراگیر

(2)

این علاقهٔ شدید، که در میان دانشمندان سده های گذشته وجود داشت، یکی از عوامل تعارض علم و دین شمرده می شود؛ زیرا در سایهٔ آن دانشمندان از نظریه های علمی خود نتیجه های کلامی می گرفتند و سپس با آمیختن مفاهیم دانش تجربی و نتایج کلامی

1- (1) . برای آگاهی بیش تر ر.ک: ایان باربور: همان؛ قراملکی، فرامرز احد: همان
2- (2) . همان، ص 66.

نظام های فراگیری برای زندگی بشر ارائه می کردند که گاه با اساس دین ناسازگار می نمود و به دخالت در حوزۀ دین می انجامید و واکنش شدید عالمان دین، تعارض علم و دین را در پی داشت.

الف - نظریۀ تکامل داروین بحثی زیست شناسی بود و باید در دایرۀ نظریه های زیست شناسی و در ردیف دیگر نظریه های آن علم مانند ثبات انواع (فیکسیسم) مورد توجه و بررسی قرار می گرفت، ولی گروهی کوشیدند ثبات آن را نظامی فراگیر جلوه دهند و در اخلاق، اجتماع و دین نیز جاری بدانند.

ب. جمعی تلاش کردند تا نظریۀ اقتصاد مارکس (1817 - 1883 م) را در حوزۀ اجتماع، اقتصاد، اخلاق و دین، نظامی فراگیری بنمایانند و آن را در قالب یک مکتب،که برای همۀ ابعاد زندگی برنامه ای حساب شده دارد،ارائه دهند. نتیجۀ این تلاش پیدایش مکتب هایی چون کمونیسم بود که یکسره دین را نفی می کرد.

ج. گروهی کوشیدند نظریۀ فروید (1) دربارۀ تأثیر روانی غریزۀ جنسی را در مورد همۀ مسائل اجتماع، روان، اخلاق و حتی دین توسعه دهند. این غرور علمی تا آن جا رشد کرد که در قرن بیستم به پدیدۀ علم زدگی انجامید. فروید، بر اساس نظریه های روان کاوی

1- (1) . زیکموند فروید (1856 - 1939 . م) بنیان گذار روان کاوی در شهر (فرای برگ) در یک خانواده یهودی متولد شد، ولی بیش تر عمر خود را در «وین» گذراند. بدین سبب او را اتریشی می دانند.

خود، باورهای دینی را اوهام جلوه های کهن ترین، قوی ترین و پایدارترین امیال بشر می دانست. دین به نظر او، نوعی دفاع ذهنی در مقابل جنبه ها و پدیده های حایل طبیعت است. نظیر زلزله، سیل، توفان، بیماری، و مرگ چاره ناپذیر. (1)

این اظهار نظرها، که از حوزۀ تخصصی دانشمندان علوم تجربی بیرون بود و از نوعی غرور علمی سرچشمه می گرفت که می خواست همه چیز را با یک نظریه جامعه شناسی یا روانشناسی یا اقتصادی اثبات نشده توجیه و تفسیر کند، سبب چالش هایی میان علم و دین شد.

5. خارج شدن دانش تجربی از دست افراد متعهد، با ایمان و دلسوز

صفات شخصی دانشمندان در سازگاری علم و دین و جلوگیری از تعارض، نقشی مهم دارد. همان گونه که تعصب و ناآگاهی کشیشان از دانش جدید سبب درگیری دو حوزه یا تشدید آن می شد، بی تهدی و بی ایمانی پژوهش گران دانش تجربی نیز می تواند زمینۀ تشدید ناسازگاری ها را فراهم آورد.

از سوی دیگر، ایمان،تعهد و دلسوزی یک پژوهش گر برجستۀ علوم تجربی می تواند نظرهای دانشوران دو حوزه را به هم نزدیک

1- (1) . جان هیک: فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ص 78 .

کند و بسیاری از سوء تفاهم ها را برطرف سازد. نمونه های زیر بر درستی این سخن گواهی می دهد:

أ. پیروان فیثاغورس، که در ریاضیات و مهندسی به پیشرفت های بسیار دست یافتند، دانش و ایمان را جمع کرده بودند.

این ها ظاهراً به جنبهٔ ذووجهین علم پی برده بودند و آن را بالقوه وسیله ای برای آزادی آدمی و هم فنای وی شناخته بودند. اصرار آن ها به این بود که اسرار را باید فقط با کسانی در میان گذاشت که از لحاظ روحی و جسمی تطهیر شده باشند. و لذا عضو فرقهٔ اخوت (فیثاغورثیان)، بر حسب درجه تطهیری که بدان نائل می شد، تدریجاً به رموز عالی تر موسیقی و ریاضیات و ستاره شناسی آشنا می گردد. آن ها در موارد دیگر تجربه کرده بودند که آشنایی همه مردم با استدلال های معارض موجب اغتشاش و بی بند و باری می شود. (1)

ب. کپرنیک،که نظریه پرداز اصلی خورشید مرکزی بود، از کشیشان به شمار می آمد و به سبب ایمان و تعهد و دلسوزی اش به دو گسترهٔ دانش و دین، تا زنده بود اجازه نداد نظریه هایش به درگیری بینجامد و حتی مقام های بلند پایهٔ کلیسا، مانند کاردینال شونبرگ و اسقف گیزه وی را تشویق کردند تا کتابش را منتشر کند. (2)

ج. کپلر، که تحصیلات دینی داشت، با کلیسا تعارض جدّی پیدا نکرد.

1- (1) . برگرفته از خوابگردها، ص 28
2- (2) . همان، ص 425.

د. در قرن هفدهم،هنگامی که نیوتن نظریه های کپرنیک و کپلر را به صورت یک نظام هم آهنگ ارائه کرد، تعارضی میان او و رهبران دینی پدید نیامد و قوانین وی بیش از دو قرن بر جهان دانش حکم راندند. او می کوشید جای خدا را در نظام کیهانی اش باز گذارد. (1)

ایمان فردی و دلسوزی نیوتن سبب شد تا در نیمهٔ دوم قرن هفدهم میلادی (سال های پس از مرگ گالیله) آرامش نسبی و صلح موقت بین حوزه های علم و دین برقرار شود. (2)

ه- . در قرن بیستم نیز نمونه هایی از این دانشمندان دیده می شود. برتراند راسل، که به سبب سخت گیری های خانواده به دین و اخلاق بدبین شد، یکی از این اندیشمندان است. او هر چیزی را بهانهٔ حمله به دین قرار می دهد. برای مثال رفتار ناپسند راهبه های مسیحی (پوشیدن لباس هنگام استحمام به دلیل شرم از خداوند) را به پای دین می نویسد و مورد نکوهش قرار می دهد. (3)

او در جای دیگر، به ترس برخی از مؤمنان اشاره می کند و نتیجه می گیرد که اساس مذهب بر ترس استوار است (4) و بدین وسیله آتش درگیری علم و دین را بر می افروزد.

1- (1) . همان، صص 636 - 637
2- (2) . ایان باربور: همان، صص 41 -
3- (3) . برگزیده افکار راسل، ص 55، صص 87 - 83 و صص 110 - 111
4- (4) . همان.

در برابر این اندیشمند، انیشتین، دانشمند و نابغهٔ فیزیک، با ایمان زندگی می کند. پس خصوصیات فردی دانشمندان، به ویژه ایمان، تعهد و دلسوزی آنان، در بالندگی علم و دین و جلوگیری از توهم تعارض آن ها، نقشی در خور دارد.

6. علوم تجربی را تنها راه رسیدن به حقیقت پنداشتن

بشر دانش و معارف خود را از راه های چهارگانهٔ زیر به دست می آورد:

أ. عقل: دانش هایی چون فلسفه، منطق و ریاضیات از این راه به دست می آید.

ب. نقل: دانش هایی مانند تاریخ، لغت و ...، دستاورد این راه شمرده می شود.

ج. حس و تجربه: دانش های تجربی نظیر فیزیک، شیمی، پزشکی و ...، با پیمودن این مسیر به دست می آید.

د. الهام، وحی و شهود: معارف دینی و عرفانی ره آورد این طریق است.

پس از از انتشار نظریه های لاک، فرانسیس بیکن (1561 - 1626) و دیوید هیوم (1711 - 1776)،تا مدت ها تجربهٔ حسی، تنها راه رسیدن به حقیقت شمرده می شود، به گونه ای که «آمپریسیسم» (1) شکل گرفت.

1- (1) . Empiricism.

یکی از فلاسفهٔ بزرگ قرن هیجدهم یعنی هیوم، جنبهٔ تجربی علم را مهم می شمارد و بر آن است که هرگونه معرفتی از تأثیرات حسی نشأت می گیرد. نظریه ها و قوانین علمی مختصر و ماحصل مشاهداتند.

اگر قضاوت بر مبنای این معیارها باشد، طبعاً دلایل عقاید دینی غیر قانع کننده می نماید. (1)

در آثار هیوم اصالت تجربه علمی و لاادری گری [تعطیل] دینی، (2) سیر منظمی دارد. (3) هر چند به تدریج همگان نادرستی این نظر را دریافتند، ولی همین تفکر مدتی به درگیری دانشمندان دین و پژوهش گران دانش تجربی انجامید؛ زیرا این دیدگاه تنها امور محسوس و تجربه پذیر را، حقیقی و واقعی می داند. در حالی که دسته ای از آموزه های دینی محسوس نبود. بنابراین،امور فرامادی مانند روح و پروردگار مورد انکار قرار گرفت و جهان به سمت ماتریالیسم (ماده گرایی) پیش رفت.

1- (1) . ایان باربور: همان،ص 169
2- (2) . لاادری گری یا مذهب لا ادری (agnosticism): نظر لاادریه [ندانم گویان] یعنی کسانی که دربارهٔ مسائل مابعد الطبیعه و به طور کلی مسائل که از دایرهٔ آزمایش انسان خارج است و با دلایل تجربی و ریاضی (یا منطقی) قابل اثبات نیست، خاموشند و بی آن که آن را اثبات یا نفی کنند، می گویند ما دربارهٔ آن چیزی نمی دانیم. دایرهٔ المعارف فارسی
3- (3) . ایان باربور: همان،صص 70 - 71.

ایان باربور، فیزیکدان معاصر امریکایی، می نویسد:

در نظر بسیاری از مردم امروز، معارضه ای که متوجه دین است، ناشی از تعارض بین محتوای علم و دین نیست، بلکه مسلم گرفتن این فرض است که روش علمی تنها طریق نیل به معرفت است. (1)

امروزه بشر دریافته است که بسیاری از آگاهی هایش از راه شهود باطنی، وحی و استدلال های عقلی به دست می آید و با تجربهٔ حسی ارتباط مستقیم ندارد. البته می توان گفت تجربهٔ حسی حواس باطنی و ظاهری را شامل می شود و دانش های نقلی نیز در نهایت به حس می انجامد. پس دانش ها به دو نوع عقلی و تجربی تقسیم می شود و نمی توان دانش ها را در علوم حسی ظاهری محدود ساخت. بنابراین، اگر راه انصاف را بپیماییم و همه چیز را در حسّ خلاصه نکنیم، از تعارض علم و دین در موارد متعددی جلوگیری می شود.

1- (1) . همان، ص 169.

فصل پنجم

أ. نارسایی های موجود در حوزه های پژوهشی علم و دین

اشاره

بسیاری از درگیری های رهبران دینی و دانشمندان علوم تجربی به سبب شفاف نبودن مسائل و موضوعات حوزه های علم و دین پدید می آید. مبهم بودن روش ها، مشخص نشدن قلمرو دین و دانش، جدا نکردن ضروریات دین از غیر ضروری ها و خرافات را دین انگاشتن، بخشی از علل برخوردهاست که در نارسایی پژوهش های تجربی و دینی ریشه دارد. بدین سبب، پرداختن به معرفت شناسی، فلسفهٔ علم و دین پژوهشی در شمار ضرورت های جهان امروز جای دارد. در پرتو این پژوهش ها بسیاری از موضوع ها روشن می شود و بخشی از زمینه های تعارض علم و دین از میان می رود. بخشی از نارسایی های موجود در این گستره عبارت است از:

1. عدم تمایز حوزه ها و قلمرو علم و دین

حوزهٔ اختصاصی دین کجاست؟

ص:99

حوزۀ ویژۀ دانش کجاست؟

آیا طبیعت و قانون های آن حوزۀ اختصاصی علم است و ادیان الهی حق ندارند در این باره اظهار نظر کنند؟

آیا حوزۀ اخلاق و ماورای طبیعت (متافیزیک) ویژۀ دین است؟ انسان در کدام حوزه جای دارد؟

اگر موضوعی چون انسان هم در حوزۀ دین گنجید و هم در حوزۀ دانش، قلمرو و مرز هر کدام تا کجاست؟ (1)

روشن و شفاف نبودن مرز علم و دین سبب شد تا گروهی از دانشمندان دین دربارۀ مسائلی که در حوزۀ علوم تجربی می گنجد اظهار نظر کنند و برخی از دانشمندان علوم تجربی نیز دربارۀ مسائل خاص دین نظر دهند. این امر به تعارض های جدی در غرب منتهی شد. تاریخ، بسیاری از این نظرهای ناسنجیده را به خاطر سپرده است. نظرهایی که اشاره به برخی از آن ها سودمند می نماید:

أ. عالمان کلیسا سال 4004 پیش از میلاد را آغاز آفرینش تعیین کردند. (2) در حالی که این مسأله در قلمرو زیست شناسی، زمین شناسی و کاوش های باستان شناسی می گنجد و پژوهشگردان آن دانش ها باید درباره آن نظر دهند. بدین سبب، برتراند راسل بر گفتار کلیساییان خرده می گیرد و آن را با کشفیات نوین باستان شناسان ناسازگار می داند. (3)

1- (1) . این موضوع یک مقاله مستقل است که به زودی منتشر می شود
2- (2) . تاریخ علم،ص 356
3- (3) . برگزیده افکار راسل، ص 178.

ب. گالیله در گسترهٔ کتاب مقدس گام نهاد و کوشید برای برخی از جمله های آن تفسیری جدید ارائه کند، (1) در حالی که بی تردید این گسترده از قلمرو دانش تجربی بیرون است.

ج. کلیساییان در وادی دانش تجربی قدم گذاردند و تبیین درستی یا نادرستی نظریه های علم را به دادگاه مذهبی سپردند. دادگاه نیز نظریهٔ تأثیر گردش زمین در جزر و مد دریا را اشتباه خواند و گالیله را به سبب آن محکوم کرد. (2) در حالی که مسائلی از این قبیل، از قلمرو دین بیرون است و پژوهش گران دانش تجربی، داوران واقعی آن شمرده می شوند.

2. راه یابی خرافات در دین

وحی راستی الهی جلوهٔ حق است. بدین سبب از استواری و درستی برخوردار است و انسان را به حقیقت رهنمون می سازد. از آن جا که علم و وحی دو راه معرفت است، هر دو انسان را به حقیقت رهنمون می کند و حقیقت هم یکی بیش نیست، در می یابیم که هرگز نباید میان ره آورد دانش و وحی تعارض پدید آید. در چنین موقعیتی، وجود تعارض، نشان دهنده اشتباه انسان ها در فهم دین یا مقدمات مطلب علمی است.

1- (1) . خوابگردها، ص 537
2- (2) . همان، ص 585.

گاه موهومات و خرافات در دین رخنه می کند. به گونه ای که بخشی از دین شمرده می شود. در این هنگام، ره آورد دانش با دین ناسازگار می نماید و ممکن است کسانی که با حقیقت و اصول اصیل ادیان الهی آشنایی ندارند، چنان بپندارند که میان علم و دین تعارض پدید آمده است. پس وظیفهٔ دانشمندان دین است که خرافات را از دامن دین بزدایند تا با حقایق دینی اشتباه نشود و توهم تعارض علم و دین را به وجود نیاورد.

چگونه خرافات به دین راه می یابد؟ و علل و اسباب آن چیست؟

چگونه می توان مرز خرفات و حقایق اصیل دین را مشخص کرد؟

پاسخ بدین پرسش ها کتابی جداگانه می جوید و از حوصلهٔ این نوشتار بیرون می نماید، ولی برای آشنایی فزون تر خوانندگان با خرافات راه یافته در دین، اشاره به نمونه هایی از آن سودمند می باشد.

برخی خرافات راه یافته در دین یهود و مسیحیت که سبب توهم تعارض علم و دین شده، عبارت است از:

أ- در تورات چنین می خوانیم:

خداوند آدم را امر فرموده، گفت: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور،اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری؛ زیرا روزی

که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد. (1)

این عبارت نشان می دهد که خدا و علم در برابر هم قرار دارند. از یک سو، انسان به معرفت نیاز دارد و از سوی دیگر، خدا او را از دست یابی به معرفت باز می دارد. (2)

شاید ریشهٔ تعارض علم و دین در همین جا نهفته باشد؛ زیرا یهودیان و مسیحیان هر دو این بخش از کتاب مقدس (اسفار پنج گانه) را قبول دارند. استاد شهید مطهری نیز بدین مطلب اشاره می کند و می فرماید:

داستان حضرت آدم و هبوطش از بهشت یکی از مطالب برجستهٔ متون دینی است، اما ارائهٔ تصویری غلط و تحریف شده از این مسأله از سوی کلیسا موجب گشت که سنگ بنای تضاد علم و دین نهاده شود.

از این جاست که روحانیت مسیحیت نتیجه می گیرد که علم و ایمان در تضاد با یکدیگرند و نزدیک شدن به علم مساوی است با دوری از ایمان. یا آدم باید دین داشته باشد وامر خدا را بپذیرد یا باید از درخت معرفت بخورد و چشم هایش باز شود. یا باید دین و مذهب

1- (1) . کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب دوم، آیه 18 - 16
2- (2) . در قرآن کریم این داستان آمده، ولی سخن از نوع درخت به میان نیامده است و مفسران آن را درخت دنیا و ...، تفسیر کرده اند. ر.ک: تفسیر المیزان، ج 1، تفسیر البرهان زیر آیه 35 سوره بقره.

داشت یا باید شناخت وعصیان کرد. (1)

ممکن است تقابل خدا و آگاهی در کتاب مقدس ساختهٔ ذهن نویسندهٔ کتاب مقدس و نوعی تحریف باشد.

امروزه پژوهش گران غربی نیز پذیرفته اند که تورات و انجیل وحی مستقیم الهی نیست، بلکه به وسیلهٔ بشر نوشته شده و عقاید، تمایلات و فرهنگ زمان نویسندگان، در تعبیرات کتاب مقدس تأثیر داشته است. ایان باربور، فیزیکدان معاصر آمریکایی، می نوسید:

پیشرفت پژوهش های مربوط به کتاب مقدس، رهیات تازه ای نسبت به وحی پدید آورد. در آلمان و سپس در انگلستان، در دانشگاه ها و سپس در حوزه های علمیه، روش های عینی تحقیقات تاریخی و ادبی نظیر آنچه در بررسی سایر اسناد کهن معمول می شد، برای تحلیل نص کتاب مقدس به کار گرفته شده بود. در پرتو این پژوهش ها، پنج کتاب اول عهد عتیق (اسفار پنج گانه) که سنتاً منسوب به خود موسی است، نشانه هایی از چند مؤلفی بودن به دست داد...

برخی از بخش ها، نظیر توصیف جزئیات اجرای شعائر کاهنان در معبد بزرگ اورشلیم، معلوم شده است که در عصر تبعید یا اسارت بابلی، (2) یعنی 800 سال پس از موسی، به رشته تحریر در آمده است.

1- (1) . مطهری، استاد مرتضی: مسألهٔ شناخت، صص 26 - 28، چاپ اول ، صدرا، 1376

2- (2) . عصر تبعید یا اسارت بابلی به دورهٔ تبعید یهودیان به بابل به وسیلهٔ بخت النصر در اوایل قرن ششم قبل از میلاد گفته می شود که حدود هفتاد سال (586 - 516 ق.م) طول کشید. در سال 538 قبل از میلاد کورش هخامنشی به آنان اجازه بازگشت به میهن داد.

تحلیل مشابهی از انجیل یوحنا و تفاوت هایی که با سایر اناجیل، هم از نظر سبک و سیاق و هم از نظر محتوا دارد،محققان را به آن جا رسانده است که آن را صرفا سیرۀ مسیح، که بیش از نیم قرن بعد از تصلیب (عروج حضرت عیسی) او نوشته شده، بدانند...

اینان (نویسندگان کتاب مقدس) انسان های عادی هستند که از مقبولات و مسلمات زمانۀ خویش برخوردارند و آن ها را همراه با مقدار معتنابهی افسانه و مطالب افسانه وار ترکیب می کنند و به تحریر می آورند. بسیاری از نوخواهان به این نتیجه رسیده بودند که کتاب مقدس ارزش دینی اندکی دارد.

از سوی دیگر، لیبرال ها، یعنی طرف داران الهیات اعتدالی، با مسلم انگاشتن این که کتاب مقدس وحی مستقیم الهی نیست و به دست انسان کتابت شده است آن را با علاقه می خواندند. (1)

ب - فروش بهشت و بخشیدن گناهان

فساد دستگاه کلیسا در قرون وسطا (2) و کردار ناشایست برخی از کشیشان، بسیاری از دانشمدنان را در برابر نظام کلیسا قرار داد و حتی به معارضه با اساس دین کشاند. برتراند راسل با حمله به این خرافات

1- (1) . ایان باربور: همان، صص 130 - 131
2- (2) . دامپی یر: همان، ص 133.

می نویسد:

کشیشان قرن یازدهم به خاطر قدرت اعجاب انگیزی که دارا بودند می توانستند سرنوشت هر فرد را، در این که او باید عمری را در بهشت یا جهنم بگذراند، مشخص کنند. اگر او مطرود می مرد، به جهنم می رفت ...

به هر حال قبل از رفتن به بهشت او می بایست مدتی - شاید هم خیلی طولانی - رنج تطهیر را تحمل کند. البته کشیشان می توانستند این مدت را با طلب آمرزش روح او کوتاه کنند: کاری که آن ها با دریافت مقدار قابل ملاحظه ای پول، مشتاق به انجامش بودند. (1)

کسانی مانند راسل این کردار کلیساییان را با لحنی نیش دار نقل کرده، کل دین را در خور سرزنش می دانند. در حالی که کارهای ناشایست و باورهای خرافی گروهی از افراد نباید معیار ارزیابی کل دین قرار گیرد.

البته این امر اصل مسأله را تغییر نمی دهد و دانشمندان راستین دین باید همیشه در اندیشهٔ پیرایش دین از خرافات باشند تا حقایق اصیل و نورانی آن برای همه آشکار شود.

3. عدم تعادل بین روش قیاسی و تجربی در علوم

در یونان باستان و قرون وسطا، قیاس های عقلی، روش اصلی

1- (1) . برگزیده افکار راسل، ص 112.

دانش شمرده می شد و بیشتر به علت نهایی (هدف) توجه می کردند. این امر دانشمندان را از پرداختن به علت مادی باز می داشت. ره آورد چنین دیدگاه و کرداری، رشد اندک دانش های مبتنی بر مشاهده و آزمایش، که بیشتر به علت مادی و فاعلی توجه دارند، بود. از سوی دیگر، ادیان الهی به علت نهایی (هدف خلقت انسان و طبیعت) توجه ویژه داشتند. این امر سبب شد تا هماهنگی خاصی میان روش علوم یونانی و قرون وسطایی و دین پدیدآید و از این روش در مباحث خداشناسی و اثبات هدفمند بودن جهان استفاده شود.

پس از قرن شانزدهم و پیدایش دانشمندانی چون فرانسیس بیکن (1561 - 1626)، روش تجربی مورد توجه دانش پژوهان واقع شد و حمله به روش قیاسی ارسطویی، حمله به دین انگاشته شد. به ویژه آن که دانشوران کلیسا نظام ارسطویی و بطلمیوسی را پذیرفته بودند و از آن دفاع می کردند.

گرایش به تجربه تا آن جا پیش رفت که گروهی حس و تجربه را تنها راه معرفت بشر پنداشتند و هر امر تجربه ناپذیر را معدوم انگاشتند. ایان باربور، می نویسد:

در قرون وسطا، کندوکاو در تبیین یک چیز یا یک امر بر وفق صورت حقیقی (علت صوری) یا ذات معقول آن و غایتی که داشت و هدفی که بر می آورد، انجام می شد... چرا اشیا سقوط می کنند؟ از نظر ارسطو و پیراونش، حرکت طبق تمایل ذاتی هر چیز به بازگشت

(به) قرارگاه طبیعی اش تبیین می شود...

علیت با توجه به هدف های آینده (علل نهایی) و تمایلات ذاتی (علل صوری)، توصیف می شود، نه صرفاً با آثار رویدادهای گذشته (علل فاعلی) که بر مواد منفعل و مستعد (علل مادی) عمل می کند. (1) به علت همین تصور، یعنی معقول یا عقلانی انگاشتن جهان، هم علم یونان و هم علم قرون وسطا عمدتاً قیاسی بود (یعنی از اصول و قضایای کلی به موارد و مصادیق جزئی آن اصول استدلال می کرد) و نه استقرایی (که از موارد و مشاهدات جزئی آغاز کند و آن ها را تعمیم بدهد) این غلبهٔ منطق قیاسی دقیقاً مربوط به نگرش فیلسوفان باستان، و اوجش در افلاطون،بود... (2)

گالیله آگاهانه همه مسائل مربوط به هدف یا غایت و «علت نهایی» را کنار گذاشت. (3)

... نیوتن (1642 - 1727) انقلاب در نگرش علمی و اتحاد بین ریاضیات و آزمایش گری را، که گالیله پیش آهنگ آن بود، به انجام رسانید ... (4) از آن پس، با کنار رفتن علت نهایی، طبیعت همچون یک مکانیسم جبری و بی هدف عمل می کرد و خدا از صحنه علم کنار رفت. «لاپلاس» (5) (1749 - 1827) شارح خوش بیان نگرش

1- (1) . ایان باربور، همان، ص 19
2- (2) . همان، ص 20
3- (3) . همان، ص 21
4- (4) . همان، ص 40
5- (5) . پیرسیمون لاپلاس (Laplace) ریاضی دان، فیزیک دان، و ستاره شناس فرانسوی.

نوینی بود که طبیعت را دستگاه [مکانیسم]ی بی جان و نابخرد [بی تشخیص] می شمرد. دیگر جهان، بسان نمایش هدف داری که در قرون وسطا انگاشته می شد، نمی نمود. (1)

روش تجربی چنان مورد توجه بشر قرار گرفت که هر چه در محدودهٔ تجربه نمی گنجید، (مثل خدا و روح) منکر شدند و بی آنکه دلیلی بر انکارش ارائه کنند، مردود یا بی فایده شمردند. برتراند راسل در قرن بیستم نوشت:

یکی از تصورات مهمی که از نظر علمی بی فایده دانسته شده «روح» است. منظورم این نیست که شواهد مبتنی بر عدم وجود روح در انسان ها در دست است، بلکه می خواهم بگویم بر فرضی که روح هم وجود داشته باشد، این روح هیچ گونه نقشی در هیچ یک از قوانین علّی (علت و معلول) بازی نمی کند. (2)

البته هنوز راسل زنده بود که نقش روح و روان در زندگی انسان کشف شد و رشته های مختلف روان شناسی، فراروان شناسی، هیپنوتیزم و ...، در جهان رونق گرفت.

4. جدا نکردن ضروریات دین از غیر آن

معارف هر دین به دو بخش تقسیم می شود:

1- (1) . همان، ص 72
2- (2) . مقالات غیر مشهور صص 133 - ، به نقل از برگزیده افکار راسل، ص 264.

أ. ضروریات دین: اصول انکارناپذیر مکتب را ضروریات دین می نامند. مانند اعتقاد به خدا و معاد. نپذیرفتن این امور سبب خروج از دین (ارتداد) است. به عبارت دیگر، ضروریات دین یعنی اموری که نمی توان از آن دست برداشت.

ب. امور غیر ضروری دین: احکام فرعی و مسائل جزئی که نپذیرفتن یا به کار نسبتن آن سبب کفر و ارتداد نمی شود، امور غیر ضروری دین نام دارد. به عبارت دیگر، امور غیر ضروری اموری است که می توان از آن دست کشید و کسی به سبب نپذیرفتن یا مخالفت با آن از حوزۀ دین خارج نمی شود.

در بسیاری از موارد، به علت آشکار نبودن مرز این دو بخش از دین، برخوردهای جدی میان عالمان دین و دانشمندان علوم تجربی در می گیرد. در جریان رویارویی گالیله با کلیساییان، کلیسا حرکت زمین را «اشتباهی در ایمان» می خواند. (1) در حالی که سکون و مرکزیت زمین در شمار ضروریات مسیحیت و اصول ایمان جای ندارد. چنان که گذشت، مرکز بودن زمین در عقاید فلسفی ارسطو و افلاطون ریشه داشت که به وسیلۀ بطلمیوس تثبیت شد و به تدریج به دین مسیحیت راه یافت. باوری با چنین پیشینه، چگونه می تواند از اصول ایمان شمرده شود؟!

1- (1) . خوابگردها، ص 549.

از این رو، اکنون میلیون ها مسیحی معتقدند زمین حرکت می کند و این اعتقاد، اشتباه در ایمان به شمار نمی آید.

جدا ساختن این دو بخش توسط عالمان دین (همان گونه که در معارف اسلامی انجام شده است) (1) و آگاهی دانشمندان علوم تجربی از آن سبب می شود تا هر نوع مخالفت با دین، بی ایمانی شمرده نشود و تعارض با اساس دین پیش نیاید.

5. کمبود تفسیرهای صحیح، ساده و متنوع از متون مقدس وعقاید دینی

اگر معارف و عقاید دینی به صورت ساده و روان و در عین حال متقن و با زبان ها و سبک های مختلف در اختیار مردم قرار نگیرد، مردم و به ویژه کسانی که با دانشمندان دین کم تر ارتباط دارند، تصویرهای ناقص و گاه نادرستی از باورهای دینی می یابند و با مشاهدهٔ کوچک ترین ناسازگاری میان ظاهر یک عبارت کتاب مقدس و مطالب علمی به اصل دین یورش برده و آن را خرافه می خوانند. در حالی که گاه یک عبارت، معانی متعددی دارد و با تأمل در آن توهم ناسازگاری از میان می رود. بدین ترتیب، تنوع در تفسیرهای متون مقدس ضروری به نظر می رسد، یعنی هر آیه با تفسیرهای ادبی، عرفانی، فلسفی، روایی و علمی بیان شود و در تفسیرهای فلسفی و

1- (1) . خمینی، حضرت امام: تحریر الوسیله و رساله های علمیه مراجع.

علمی نیز ابعاد و احتمال های گوناگون مورد توجه قرار گیرد. عدم تحقق این پدیده در جهان امروز سبب شد تا راسل بگوید:

اشکال گوناگون دستورات اخلاقی که بر مبنای «تابو» (1) استوار است، خیلی بیشتر از آنچه بعضی از مردم تصور می کنند در زندگی اجتماعات متمدن وارد شده است. فیثاغورث حبوبات را تحریم می کرد... هندوها از شنیدن این که کسی به گوش گاو لب بزند به خود می لرزند. مسلمانان و یهودی ها ... گوشت خوک را کثیف می دانند. سن اگوستین، میسیون مذهبی انگلستان، زمانی به پاپ گریگوری کبیر نوشت: آیا کسانی که شب قبل با همسران خود هم خوابگی کرده اند، می توانند به کلیسا بیایند؟

او در جواب گفت: تنها کسانی که بعد از هم خوابگی غسل کرده باشند، مجاز بدین کارند. (2)

بی تردید اگر حکمت و اسرار علمی و بهداشتی احکامی چون غسل جنابت و حرمت گوشت خوک برای آقای راسل توضیح داده

1- (1) . Tabu یا Taboo لفظ پولینیزیایی است. این کلمه در اصل به معنای مقدس یا نجس و ممنوع است و در اصطلاح بر شخص یا شیء یا کار خطرناکی که به دلیل تقدس یا نجاست یا ممنوعیت و حرمتش باید از آن اجتناب کرد، دلالت دارد. نقض حرمت تابو را معمولاً قوای فراطبیعی کیفر می دهند...؛ در برخی موارد نیز جامعه آن را کیفر می دهد. مصاحب، غلامحسین: دایرۀ المعارف فارسی؛ جان هیک: فلسفه دین، ص 80؛ انگیزۀ پیدایش مذاهب، ص 234

2- (2) . اجتماع انسانی در اخلاقیات و سیاسات، ص 29 و 30. به نقل از برگزیده افکار راسل، ص 300.

شده بود، (1) هرگز آن ها را «تابو» نمی نامید و در ردیف عقاید خرافی هندوها قرار نمی داد. (2)

6. عدم تعادل در توجه به دنیا و آخرت

تورات یکسره به قوانین زندگی انسان در این جهان توجه دارد و کم تر نامی از جهان دیگر (معاد) می برد. در مقابل، انجیل توجه انسان را از دنیا دور می کند و به ملکوت معطوف می دارد.

بدین سبب، یهودیان از روحیهٔ دنیاطلبی فزون تری برخوردارند و بیشتر ثروتمندان بزرگ جهان یهودی تبارند. در مقابل، مسیحیان به ویژه در قرون وسطا، تنها به مسائل اخلاقی و فرا طبیعی توجه داشتند.

از آن جا که دانشمندان علوم تجربی به طور معمول با مسائل مادی

1- (1) . گوشت خوک با آلودگی به کرم های تریشین (ترکین) موجب بروز بیماری های متعددی می شود و غسل جنابت هم یک دستور دینی است که آثار بهداشتی و معنوی دارد. برای اطلاع از اسرار علمی و بهداشتی این احکام ر.ک: اهتمام، احمد: فلسفه احکام، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، اثر دکتر رضا پاک نژاد، و نیز تفسیر نمونه، ج 1، صص 585 - 587
2- (2) . البته باید دقت شود که ارائه تفسیر برای روشن شدن معانی آیات روشمند باشد تا به این امر منجر نشود که بخواهیم برای تأیید زمینه ای از متون دینی شاهد بیاوریم و لذا نتیجه این خواهد شد که در تفسیر متون دینی به دنبال توجیه علمی صرف نباشیم چرا که شاید علتی دخیل باشد که از دسترس تجربه دور باشد یا تجربه در آن اشتباه کرده باشد ولی در هر حال باید متوجه شود که حکم واقعی عقلی و حکم دینی دور از تحریف در تضاد نخواهد بود.

و طبیعت سر و کار دارند، نوعی ناسازگاری در گرایش های اندیشمندان علم و دین پدید آمد. این مسأله هنگامی شکل حاد به خود گرفت که «سکولاریزم» (1)، به عنوان واکنشی در برابر مسیحیت، پا به گسترهٔ جامعه نهاد. طرفداران این اندیشه کوشیدند تا دین و دنیا را از هم جدا سازند و به اصطلاح کار قیصر را به قیصر و کار خدا را به خدا بسپارند. تفکرات این گروه در سده بیستم در قالب حکومت های «لائیک» (2) (عاری از دین خاص) و جدایی دین از سیاست آشکار شده است.

اگر کلیساییان در توجه به این جهان در سرای دیگر روشی متعادل - چنان که در اسلام مطرح است - پیش می گرفتند، کار بدین جا نمی انجامید و دین با دنیا معارض نمی نمود و دنیای آباد مردم، مقدمه و مزرعهٔ آخرت آن ها قرار می گرفت.

7. عدم تمایز بین نص، ظاهر و تأویل در تفسیر کتاب مقدس

عدم توجه به تفاوت این امور موجب تعارض عالمان دین و پژوهش گران دانش تجربی شد. چنان که پیشتر دربارهٔ آن توضیح دادیم.

1- (1) . Secularization جداانگاری دین و دنیا. این تفکر از روشنگری قرن هیجدهم اروپا شمرده می شود. ر.ک: ایان باربور، همان، ص 80
2- (2) . Laicism گرایش به انفصال دین و سیاست.

8. تصویر نادرست از خداوند

در میان دانشمندان غرب، بیش از همه، نیوتن خدای رخنه پوش را باور داشت. با پیشرفت علم، لاپلاس نادرستی این دیدگاه را آشکار کرد و آنگاه آگوست کنت، جامعه شناس معروف، به اساس دین یورش برد. نیوتن نقش خداوند در تعادل منظومۀ شمسی را حیاتی و پیوسته می دانست و هر مطلب مهمی را که تبیین علمی نداشت، به خدا نسبت می داد. پس از کشف مجهولات علمی منظومه شمسی، لاپلاس گفت:

من نیازی به آن فرضیه [دخالت مداوم خداوند] ندارم. (1)

آنگاه آگوست کنت راه لاپلاس را ادامه داد و گفت:

علم، پدر کائنات را از شغل خود منفصل و او را به محل انزوا سوق داد. با پیشرفت علم تعداد خدایان کم می شود. (2)

این برخوردها نتیجۀ تصویر نادرست مسیحیت قرون وسطا از خدا بود. آنگاه پروردگار را در عرض علل طبیعی و مسؤول کارهایی که علت آن ناشناخته است، معرفی می کردند. بدین سبب، با کشف علل طبیعی، خدا را بی کار و بازنشسته پنداشتند و علم جانشین مذهب شد.

استاد شهید مطهری نیز تصویر نادرست کلیساییان از خداوند را سب تعارض دانش و دین در غرب می داند:

1- (1) . ایان باربور: همان، صص 51 - 52
2- (2) . مطهری، استاد مرتضی: علل گرایش به مادی گری، ص 76.

در الهیات مسیحی خداوند در ردیف علل طبیعی قرار می گرفته است و به همین جهت اعتقاد به خدا و محاسبات علمی با یکدیگر ناسازگار افتاده اند و طبعاً موفقیت های علوم مساوی با شکست الهیات مسیحی بوده است. خداوند در این ترسیم (سازنده ساعت) همچون علل طبیعی دیگر جهان، عاملی است در ضمن مجموع مخلوقات در عرض سایر عوامل جهان، ولی عاملی مجهول و مرموز که هر پدیدهٔ مجهولی را باید به آن عامل مرموز و مجهول نسبت داد. اینان می خواستند به خدا از جنبه منفی معلومات خود پی ببرند نه از جنبهٔ مثبت آن ها، یعنی آن جا که در مجهولی در می ماندند، پای خدا را در میان مجهولات خود جست و جو می کردند. گویا ماوراء الطبیعه، انباری است که ما باید مجهولات خود را به آن جا ارجاع کنیم. بنابراین، هر چه مجهولاتشان بیشتر، دلایل خداشناسی افزون تر.

لازمهٔ این نگرش آن بود که هر جا علم به کشف علل نائل آید، خدا به کناری رانده شود و با پیشرفت روز افزون علوم، دیگر جا و پُستی برای خدا نماند و عذر او را برای همیشه باید خواست. طبیعی خواهد بود که بر طبق این نگرش نسبت میان علم و دین نسبت تباین باشد و جمع آن دو متناقض نماید. (1)

1- (1) . مطهری، استاد مرتضی، انسان و ایمان،صص 25 - 27؛ طباطبایی، علامه سید محمد حسین: اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی استاد مطهری، ج 5، ص 85؛ مطهری، استاد مرتضی: علل گرایش به مادیگری، صص 62 - 64؛ مطهری، استاد مرتضی: مقالات فلسفی، صص 49 - 50؛ مطهری، استاد مرتضی: بیست گفتار، صص 50 - 221؛ کاشفی، محمد رضا: علم و دین از دیدگاه استاد مطهری، ص 44.

تصویر درست خدا این است که در هر لحظه آفریدگار هستی است، همهٔ امور به مشیت و ارادهٔ او وابسته است، علل طبیعی در طول علیت خداوند است (نه در عرض علیت خداوند) و نادانی و دانایی ما به یک علت طبیعی،به خالقیت و علیت خدا ارتباط ندارد. عدم تبیین درست این مسأله، در ضعف کلام و فلسفهٔ مسیحیان ریشه دارد.

9. ضعف دستگاه فلسفی غرب

ضعف های متعدد مکاتب فلسفی غرب نیز از عوامل پیدایش یا تشدید تعارض علم و دین به شمار می آید. بخشی از این ضعف ها عبارت است از:

أ. اندیشه های ارسطو و افلاطون، مکتب های فلسفی چیرهٔ قرون وسطا بود. این مکاتب فلسفی با دخالت در طبیعیات (دانش تجربی)، آن ها را در فلسفه مورد بحث قرار می دادند و حتی مسألهٔ «زمین مرکزی» را به رسمیت می شناختند که این مطلب بعدها در ردیف عقاید مسیحیان قرار گرفت. دخالت فلسفه در علوم تجربی، علم و فلسفه را با زیان هایی جبران ناپذیر روبه رو ساخت. یکی از این زیان ها به کارگیری روش قیاسی در علوم تجربی و رکود این بخش از دانش بود.

ب. برخی از مکاتب فلسفی جدید غرب به طور کلی عقل نظری و روش قیاسی و منطق ارسطویی را کنار زده، همه چیز را بر تجربه استوار ساختند و به اصطلاح فلسفه ای بر مبنای علم بنیان نهادند. برای مثال پوزیتویست های منطقی گفتند:

فقط گزاره های تجربی، که به وسیلهٔ تجربهٔ حسی تحقیق پذیر هستند، معنا دارند. (1)

ج. هیوم اصل علیت را زیر سؤال برد و کانت برهان های عقل نظری را در مورد اثبات خدا مخدوش دانست.

ضعف دستگاه فلسفی غرب، سبب شد تا مسیحیان نتوانند در برابر یورش های جدید به دین به مقابله برخیزند. در فسلفهٔ نوین هر چیزی که تجربهٔ حسی نمی شد، مورد انکار قرار گرفت و غیر علمی به شمار آمد. بر این اساس، خدا، روح و ...، با انکار روبه رو شد.

ب. اسلام و نارسایی حوزه های پژوهشی علم و دین

خوشبختانه در اسلام نارسایی حوزه های پژوهشی کم تر به چشم می خورد؛ زیرا:

أ. قلمرو علم و دین در اسلام تا حدود زیادی روشن است. دربارهٔ

1- (1) . ادیب سلطانی، دکتر میر شمس الدین: رساله وین، کاپلستون، تاریخ فلسفه،ج 8، ص 138 - 131؛ ایان باربور: همان، ص 153.

قلمرو علم و دین در اسلام به اختصار می توان گفت: مسائل متافیزیک (خدا،روح و ...) قلمرو اختصاصی دین است و دانش تجربی و حسی بدان دست نمی یابد. طبیعت، از نظر قوانین حاکم بر آن و کنش ها و واکنش هایش، قلمرو دانش تجربی است و لازم نیست دین در تمام این موارد نظریهٔ علمی داشته باشد و همهٔ نظریه های علمی را مورد ارزیابی قرار دهد. انسان در هر دو قلمرو (دانش تجربی و دین) واقع شده است؛ یعنی از نظر عناصر طبیعی سازندهٔ بدن و کنش و واکنش های شیمیایی و فیزیکی، موضوع دانش تجربی است و از نظر معنوی و روانی در قلمرو دین جای دارد. بنابراین، دین می تواند دربارهٔ اعمال و رفتارش قانون وضع کند.

این مطلب از روح تعالیم اسلام بر می آید. مکاتب دیگر نظرهای دیگری دارند که بررسی آن ها در این مختصر نمی گنجد. (1)

ب - قرآن کریم، بر خلاف کتاب های پیشین، از تحریف مصون مانده است؛ معجزهٔ جاویدان به شمار می آید و خداوند عدم تحریف آن را تضمین کرده و فرموده است:

إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ (2)

«در حقیقت، ما خود، آگاه کننده (قرآن) را فرو فرستادیم و قطعاً، ما پاس داران آن هستیم».

1- (1) . درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص 185 و 247، انتشارات اسوه، تهران
2- الحجر آیه 9

در قرآن مطالب خلاف عقل و علم قطعی وجود ندارد. در داستان حضرت آدم هرگز از درخت ممنوع نام نمی برد و تعارضی با دانش جویی بشر پدید نمی آورد. (1) البته ممکن است در قرآن کریم مطالبی وجود داشته باشد که هنوز عقل و علم بشر به علت و حکمت اسرار آن پی نبرده است، ولی بی تردید دانش انسان فزونی می یابد و دست کم به بخشی از رازهای آن پی می برد. چنان که قرن ها از راز حرمت گوشت خوک و شراب بی خبر بود و امروزه علل پزشکی و بهداشتی آن ها روشن شده است. (2)

ج. افتخار روحانیت اسلام، به ویژه روحانیت شیعه، این است که همیشه مجموعه ای پاک باقی مانده و به دنیا و ثروت وابسته نشده است. البته در هر گروهی موارد استثنا نیز یافت می شود . روحانیت اسلام، بر خلاف کشیشان،هرگز به خرید و فروش بهشت و دوزخ نپرداخت. هر چند که در روحانیت مسیحی هم، همهٔ افراد این گونه نبودند. در اسلام معیار خوشبختی و بدبختی انسان در جهان دیگر ایمان و کردار صالح است.

د. اسلام دنیا و آخرت مردم را به صورت هماهنگ و متعادل مورد توجه قرار می دهد. (3) بدین سبب، همهٔ علوم به طور هماهنگ در دامان

1- (1) . برای توضیح بیشتر ر.ک: بقره (2): 35
2- (2) . همان، ص 422؛ قرقوز، دکتر احمد و دیاب،دکتر عبدالحمید: طب در قرآن
3- (3) . میزان الحکمه، ج 3، ص 130، حدیث 6002، (عن الکاظم لیس منّا من ترک دنیاه لدینه او ترک دینه لدنیاه)

اسلام رشد کرد و هم روش قیاسی و هم تجربی در تمدن اسلامی معمول بود. در سایهٔ این هماهنگی و تعادل، فلسفه،ریاضیات، پزشکی، اختر شناسی، فقه، حدیث و تفسیر با هم رشد کرد و تمدنی با ابعاد گوناگون پدید آورد. این تمدن چنان شکوفا شد که در قرن دوم هجری (قرن هشتم میلادی) هارون الرشید ساعت زنگ داری برای شارلمانی، پادشاه فرانسه، هدیه فرستاد و اروپای قرن هشتم میلادی، که در اوج تاریکی های قرون وسطا بود، آن را در شمار عجایب هفت گانهٔ جهان جای داد. افزون بر این، هنگامی که پادشاه باستیل (در اروپا) بیمار شد، برای درمان به دشمنان خود یعنی مسلمانان روی آورد؛ (1) چرا که علوم پزشکی در جهان اسلام بسیار رشد کرده بود و در همین تمدن کسانی چون ابن رشد، بو علی سینا به عنوان دو فیلسوف بزرگ و علما و دانشمندان بیشمار دیگری از این قبیل رشد کردند.

ه- . در اسلام مسائل ضروری (مانند توحید، معاد و ...) از امور فرعی و جزئی دین جدا شده است. عدم عقیده به عقاید غیر اساسی یا عمل نکردن به احکام فرعی جزئی موجب ارتداد نمی شود.

اسلام تجسس در امور دیگران را حرام شمرده است. (2) بدین سبب، در جهان اسلام دادگاه های تفتیش عقاید شکل نگرفت و با دانشمندان

1- (1) . پی یر روسو: تاریخ علم، ترجمه حسن صفاری، ص 117، انتشارات امیرکبیر
2- (2) . حجرات (49): 12.

علوم تجربی به سبب کشفیات یا عقایدشان برخورد نشد.

و . بیش از هفت هزار تفسیر و ترجمۀ متنوع از قرآن کریم به زبان های گوناگون وجود دارد. این امر موجب آگاهی مسلمانان از محتوای عالی قرآن شده است. در این تفسیرها، احتمال های گوناگون به چشم می خورد. عدم انحصار تفسیر قرآن در یک تفسیر خاص، مسلمانان را با برداشت ها و نظرهای مختلف دربارۀ آیات قرآن آشنا می سازد. (1) البته در این زمینه کار بسیار لازم است و گروهی بر این باورند که قرآن کریم در هر دو سال به تفسیری جدید نیاز دارد.

ز. کلام اسلامی، به ویژه شیعه، تصویری دقیق و درست از خدا ارائه می دهد. این تصویر، در کنار دلیل های قوی در اثبات وجود خدا و صفات وی، به رفع هرگونه ابهام می انجامد و راه نفوذ و رشد اندیشه های انحرافی را می بندد.

در کلام و فلسفۀ مسلمانان، خدا در عرض علل طبیعی نیست تا کشف علل طبیعی سبب کنار گذاشتن خدا شود، بلکه این علل در طول علیت خداست و جهان هر لحظه به خدا نیازمند است و همین امر زمینۀ برخی از تعارضات علم و دین را از بین می برد. البته این مطلب ریشه در قوت کلام و فلسفه مسلمانان داشت که با استدلال های قوی جلوی

1- (1) . تفسیر قرآن به قرآن با رنگ عقلی - فلسفی مثل تفسیر المیزان (مرحوم علامه طباطبایی)، تفسیر اجتماعی و روان مثل تفسیر نمونه (حضرت آیت الله مکارم شیرازی)؛ تفسیر ساده وروان مثل تفسیر نور (حجت الاسلام قرائتی).

پیشرفت تفکرات انحرافی را سد می کرد. (1)

ح. در جهان اسلام به خاطر توانمندی فلسفه و برهان های عقلی خداشناسی و جداسازی قلمرو علم،دین و فلسفه، هر چیز در جای خود قرار دارد و همه پذیرفته اند که دانش تجربی به سبب محدودیت ابزارش (حس) نمی تواند دربارۀ ماورای طبیعت (خدا، نفس و ...) اظهار نظر کند و آن را مردود بشمارد، بلکه حداکثر می تواند سکوت کند.

1- (1) . برای آگاهی بیش تر ر.ک: طباطبایی، علامه سید محمد حسین: اصول فلسفه و روش رئالیسم، با پاورقی های استاد مطهری، به ویژه جلد پنجم.

بخش سوم: رهیافت ها

اشاره

ص:125

ص:126

أ. راهکارهای جلوگیری از تعارض علم و دین

با تأمل در علل و زمینه های تعارض علم و دین، می توان نتیجه گرفت که رعایت برخی از مسائل می تواند زمینهٔ تعارض عالمان دین و دانشمندان علوم تجربی را از میان ببرد و حوزه علم و دین را از زیان مصون دارد. مهم ترین این مسائل عبارت است از:

1. تقویت حس اعتماد و حسن ظن در پژوهشگران دانش تجربی و دانشمندان دینی.

2. پرهیز از برخوردهای تحقیر آمیز و تعصب آمیز در هر دو طرف.

3. شناسایی عوامل ضد علم و دین و جلوگیری از شیطنت و آتش افروزی آن ها.

4. ایجاد فضای باز و آزاد علمی برای انتقادهای منصفانه و از میان بردن برداشت های نادرست.

5. آشنا ساختن اندیشمندان دانش تجربی با عقاید درست و حقایق اصیل دین.

6. آشنا ساختن دانشمندان دینی با پیشرفت های جدید دانش تجربی.

7. قطعی و نهایی نشمردن نظریه های علمی و رعایت حد واقعی آن ها در ارزیابی ها.

8. توجه به تفاوت ظاهر و نص و ارائۀ تفسیرها و تأویل های جدید در متون دینی.

9. نتایج کلامی از نظریات علمی نگرفتن و دخالت نکردن دانشمندان علوم تجربی در حزوۀ دین و تفسیر کتاب مقدس.

هر چند تدبر و تفکر در متون دینی به شخص یا گروه خاصی منحصر نیست، ولی اظهار نظر در مسائل دینی به تخصص نیاز دارد.

10. خودداری متکلمان و دانشمندان دین از ارائه یا تقویت نظریه های حوزۀ علوم تجربی.

11. خودداری دانشمندان علوم تجربی از «ارائۀ نظام فراگیر متافیزیکی». به عبارت دیگر، خودداری کردن دانشمندان علوم تجربی از سرایت دادن مفاهیم فنی و علمی به حوزه های خارج از تخصص آن ها.

12. خودداری دانشمندان دینی از این که عقاید دینی را بر نظام فلسفی یا علمی خاص استوار سازند، یا نظریه ای را قطعی شمارند و از آن دفاع کنند.

13. تقویت روحیۀ علمی و ایمان و تعهد در دانشمندان علوم تجربی.

14. جلوگیری از انحصاری شدن فهم کتاب مقدس در یک شورای

خاص و قطعی انگاشتن نظرهای آنان.

15. توجه علمی و متعادل به روش های قیاسی و تجربی و توجه به عقل و تجربه و کنار نگذاشتن هیچ یک از آن ها.

16. تعیین دقیق اهداف و قلمرو و حوزه های علم و دین.

17. جدا ساختن نظریه های شخصی دانشمندان دین، ضروریات و اصول اصلی دین.

18. جداسازی ضروریات دین از غیر ضروریات به وسیلۀ دانشمندان دین و تبیین آن ها.

19. پالایش پیوستۀ دین از خرافات و پیرایه ها به وسیلۀ دانشمندان دین.

20. ارائۀ تفسیرهای درست، ساده و متنوع از متون مقدس دینی.

21. توجه متعادل دانشمندان علوم تجربی و عالمان دین به دنیا و آخرت.

ب. اشاره ای به علم و دین در اسلام

اسلام به دانش و دانشمنان بسیار اهمیت می دهد. به گونه ای که قرآن مادۀ علم را بیش از 750 بار، به شکل های گوناگون،به کار برده است. از سوی دیگر، توجه پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) و ائمه به دانش اندوزی و مسائل علمی سبب گسترش علوم دینی و تجربی و عقلی شد. به طوری که تا قرن پنجم هجری مسلمانان

تمدنی عظیم بنیان نهادند که در جهان آن روز بی رقیب بود.

هر چند این حرکت در قرن های بعد در اثر عواملی مانند حملهٔ مغول، جنگ های صلیبی، استبداد فرمانروایان، تفرقه و انحرافات عقیدتی و اخلاقی مسلمانان و نیز استعمار به رکود گرایید، اما در جهان اسلام، هرگز تعارض جدی و حل ناشدنی میان علم و دین پدید نیامد و دین همواره حامی پژوهندگان علم بود. از این پس نیز انتظار نمی رود آن نوع تعارضاتی که در غرب اتفاق افتاد، در کشورهای اسلامی به وقوع بپیوندد. البته گاهی تعارض های ظاهری و ابتدایی به چشم می خورد، ولی با اندکی تأمل مرتفع می شود.

هر چند بررسی تاریخچه علم و دین و رابطه آنها در جهان اسلام و زمینه های تعارض آن ها به کتابی مستقل نیاز دارد، ولی اشاره ای فهرست وار به عواملی که سبب عدم تعارض دانش و دین در جهان اسلام شده است، سودمند می نماید. این عوامل عبارت است از:

1. تأکید اسلام بر حسن ظن به افراد و سرزنش تعصب و جهل. (1)

2. شمار بسیار دانشمندان برخوردار از دانش سطح بالای دینی در حوزه های علمیه و جامعه.

3. عدم اختلاط دین با نظام های فلسفی و علمی.

در عین حال که از نظریه های فلاسفه و دانشمندان علوم تجربی در

1- (1) . میزان الحکمه، ج 1، ص 56؛ ج 2، ص 153 به بعد.

امور دینی، بهره می بریم، نظریه های آن ها را بخشی از دین نمی شماریم و مخالفت با آن ها را مخالفت با دین نمی دانیم.

4. باز بودن مسیر اجتهاد به ویژه در شیعه.

5. آزاد بودن افراد در فهم دین و تفکر در قرآن و منحصر نبودن آن در گروهی خاص. البته چنان که گذشت، این امر به معنای امضای تفسیر به رأی نیست.

6. توجه دانشمندان مسلمان به روش قیاسی و عقلی در کنار روش تجربی.

ابوعلی سینا نمونهٔ عالی این دانشمندان شمرده می شود. او، در کنار توجه به دانش تجربی مانند پزشکی و ارائهٔ کتاب قانون، به علوم عقلی و استدلال قیاسی، توجه بسیار داشت وکتاب شفا را در این زمینه نوشت.

7. تمایز امور ضروری و غیر ضروری دین. (1)

8 . عدم راهیابی خرافات و اسطوره ها و داستان های خیالی به قرآن و تضمین عدم تحریف آن از سوی خداوند متعال. (2)

9. وجود تفسیرهای متعدد وروان از قرآن کریم، به ویژه در دهه های اخیر.

10. رعایت اعتدال در توجه به دنیا وآخرت.

1- (1) . خمینی، حضرت امام: همان و رساله های عملیه مراجع
2- (2) . «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» حجر (15): 9.

در روایات اسلامی می خوانیم:

از ما نیست کسی که دنیایش را برای دین ترک کند یا دین اش را برای دنیاش کنار نهد.

11. تمایز میان ظاهر و نص و تأویل قرآن کریم و عدم جمود بر ظاهر الفاظ در مواردی که قرینهٔ قطعی عقلی یا نقلی وجود دارد.

چنان که بیان شد، بررسی این مسائل فرصتی فزون تر می جوید. امید که نوشتارهای آینده را بدان ها اختصاص دهیم.

ص:132

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109